





الاباب دركنا باعي زانس بخطاب بهاب رمانسية و وامراسته عاي المنافرة والمراسة عاي را النام الحاجي و ودود قل رب روي علي المناطرة في خاطرة في خطرة خاطرة في خاطر

اعتناعنا بسكردن القبا بربر كادان الثقبا بديخنان الفقائه برايدن المجلاوا شدن اجتلاعات وكران كبرج بناكودو ابتوع كذا المحالمة والمتعلات المتعالمة وكران المتعالم ووراً والمتعالمة والمتعلات المتعالمة والمتعلات المتعالمة والمتعلات المتعالمة والمتعلل المتعلات المتعالمة والمتعلل المتعلدة والمتعالمة المتعالمة والمتعالمة والمتعالمة والمتعالمة المتعالمة والمتعالمة وا

نه ون اعداد من الأختر واحبا درستان آبا بران ابنابسران آلا بران وآكاه بحش الآخت و نيلي اللهج إلى تاولوى أذى آزروه من ن آبا منع البخور وفي آرا تحرد الكاركوب تراحا ما الغرى كم واواز البزكونيداً ولا كذارون آدا وفتها اساخيا زه ام الغرى كم تظل النئ زن آبا من ونا ما جنوبرائنا رئي بروكان الوحا يعني زودالبناها قلان الما المراس با واردا الوكاء بين تكييم بم الإنا المراس الما الميابي ي عقيم وبعنى بم يؤنز المربع في والجوال والأكرام باسب المف مع وروفتره الارتك من وركهاى من آرفز التل والما الموافي و وبدره آسا ، نذا توشا غراب كران الوا نبايد بسب المؤكرة المراسية وركها الدين استا في برزغ ايرا بين ورق مركوميدا يستاه و في خليل الدين استا في برزغ ايرا بين الملاف التي آوا غراء والم والموافية والما والوالي الموافية المراسية الموافية آولى سنرا وارمز ابنى رئبا تراقى قريمنى تراعى وسنى باند فراحها رئب الرئبت اسبكون اعتفاج واي بدن المناحيان اصوا الآوردا بالا و افتذا لا في كور ميذن في خارات المناحية الماحية المناحية المناحة المناح

الماوان

بهذیده آواب مج ایناب و نوانهای سکت و سکت و ندانها آلها به برا فروختن آنشی و نیک و و یوانا ب اسها بسیب برگفتن آخراب کومهها اینراب سراب اختن آخراب او ناش اجلاب و نیک و مهمها اینراب سراب اختن آخراب او ناش اجلاب و نیک او نام او نام بران آخراب و نوی او نام او نام بران آخراب و نوی کردن احباب و رای افراب و نوی کردن احباب و نوی کردن احباب بران آلعاب به نوی میان شب کردن است بردن اکواب کوزه ای میک او فار بردن او نام به بردن او نام به بردن او نام به برای میک او نام به بردن او نام به بردن او نام به بردن او نام به بردن او نام بردن او نام به بردن او نام بردن او نام به بردن او نام بردن او بردن او نام بردن او بردن او بردن او نام بردن او نام بردن او بردن او بردن او بردن او بردن او بردن او بردن او

مؤدة كردن دفرير تندن استفاضة روخن واكنى داخه استالها المروان استفارة بعارسين في استفارة بعراسية استفارة براند بين المروان المالية المروي كردن وننا نه له دار دن المالية المروي كردن وننا نه له دار دن المالية وسيد المولية والمون المنارة المون المنارة ال

مع شوندا آم الكتاب مورة الميروا بياب جه اكبروه بكروشه عداد والهن فريد مورة الميروا بياب بياب الكتاب كروه في من بزيراب والهن في بنيراب اللهن مع البارات في الميروات والمحتب والمجتب قبول كن بعنى ببنيراب المؤلف مع البارات في والتحتب والمجتب قبول كن بعنى ببنيراب المؤلف مع البارات في وطريق المتيب بدى المزوج جرب كواكب ويند بين المزوج والمن والتناب كواسط بعنى تزاز ولاب آفنا بيرات والمن في المناب كواسط بعنى تزاز ولاب آفنا بيرات والمناب كواسط بعنى تزاز ولاب آفنا بيرات وجوا و وا ما في المختب ورخف برجة كورن الميروب كرواست إليب كمثرة بها والموسي ومناب المياب بهرة والمن الميروب كرواست إليب ومقرت او الميروب كرواست إلياب ومقرت او الميروب كرواست إليب ومقرت او الميروب كروات الميروب كورات الميرات الميروب كورات كورات

خفع بينى فروغى بمؤول اقوات دوزيها كدمؤدش قوت المنكم

بغنى عتبع وسنيرين جاريوب درا اربة الهل عهدو هيئا ق آمنة

بخرس نعنى عاب والمستعنى آعم والبنا وم اجام وجهال وجه المناح عناصرار بعداً واره مخت بادنا بين آعم والبنا وم اجام وجهال وجه اعتماط عناصرار بعداً واره مخت بادنا بين المسار ووائن في ذار الكِنت المناح الم

بعناطفال البراون ندوجنا نندكه فارسيان با ويج و تروده وتر موده وقل مولا بيا ان بالاجن كويندا با نه زيكر و و مر مرحكا بيست بزركانات المجسل الاجن وخيم رول اطنا بخير دما بيان البهت بزركانات حلم و و آنا بي وسكون ونا خركر و الاستران الميك جال المرت روال المنا بخير الما المن و من المنا المنت براد و الما المن و من المنا المنت المنا المنا المنت المنا الم

مندشدن استياج انكيخة شدن الجروسن وآظهارا ابرج ميكوم بنه المحج نيا زمندا عجيج كرديد البح وقت ورابا في افلاج ظفر باختن العلج سند وصعيف كرديد الرج ملبندى المداج بهم درج كردن ويش برخ دردن ويش برخر درميا ل بهم اختن جرغ از عج عف هرك لبلاب بهم كويد وكيا همبت كريخ ندار والعبف مرخ از عج عف هرك لبلاب بهم كويد وكيا همبت كريخ ندار والعبف مرخ المرخ بحد بالندا ورمخ مخط بالمنا وربخ مند و بالما المنا من المربخ سربخ المنية ومنا والمناخ مند و بالمنا المربخ سربخ المنية مند و بالمنا المربخ سربخ المنية و مناه المناخ ورب ارفاح بو وجام الورج كا ف المعجى كوال شراكتي المنافع المنافع ورب ارفاح بو وجام الورج كا ف المعجى كوال شراكتي المنافع المنافع المنافع ورب ارفاح بو وجام الورج كا ف المعجى كوال شراكتي المنافع المنافع المنافع المنافع ورب الرفاح وكرسان ومناها الكوح وكاف الباسي بالالف من منافع المنافع كا وجرب من اصطلح المنافع والمنافع المنافع المنافع كا ورب من اصطلح المنافع من مناه بالمنافع المنافع كا ورب من اضطباح صيم فراب فورن اختاح كودن اختاح كودن اختاح كودن اختاح ورب الختاح وربوائ النشاح كن ورب دن اختاح وربوائ النشاح كن وربندن ولافزال وربي المنافع وربوائي النشاح كن وربندن ولافزال وربوائي النشاح كن وربوندن ولافزال وربوائي المنافع وربوائي ا

فلغل ورت شعلا النفي باللف مع النا واستواسفازنو دراون المعنا سفيا النا ورت شعد النفي المستواسفازنو دراون المعنا سفيه به بنا الموسف المو

عقب، بالالف مع الذالى استجا ذخالب بلف من المندر والمون المستدا والمون المستدر والمرات والمرات

مؤه زون إزار لنك أزاره أزار و كمها وعنبها عهنجار و استجار و وخال افخال وخوار النار المنافز المنظمة و و المنظمة و و المنظمة و المنظمة و و

بب الا لف مع المراء النركى ارمرد وخويرا وربرن وببا ف انتها كهود اولرم بندا ولا النها النها النها برمنك البغنا يضعد و نبر نفها ب وكري بنها الموره با الموره با الموره با الموره با نفو الموره با الموره با نفو منها با با معها خدا والدروا ونا نورخ م سكيند اورتا نورخ م سكيند اورتا نورخ م سكيند اورتا نورخ م سكيند اورتا نور الدا نوربا بي مبديدا و تكانؤر وا ويكونورب تغييد تفليد ميور دالدا ووربا بن مبديدا و تكانؤر وا ويكونورب تغييد تفليد في طاف منها بالموروا وكانورب تغييد تفليد الما نوربا بالمربر والموروا وكذا نورب بالمين المركز والمورود المورود المورود

وجى نوشنداند بزارا درسنه والقرن سلطند ، فوه وجى لكاشنا ندكه بزارة وجى نوشنداند بزارا درسنه والقرن القرن المدين المرادة والمدين المرادة والمعلم المرادة والمدين المرادة والما المرادة المن الما المرادة المن المرادة والمدين المرادة والمردة و

صواكرون رعدا درب نام بغرشه و كرمع بالنا اختیج و بونای ارش وظرس و بعری برس کو نیدآسس با نها و آسینها اسس و آسین بنیان عارت اسس بی این واناس آدمیان این به دم و بهخه بی با اکنی خوک نن دخ درخد ل با بست خطان ا بالیس بی طلبی غفراند که باک و منزوا بن وس راشو کربعی خوست و جهی د که و جهی خبا او گونه امیرس میدان اس آسیا ب و نام درخی که در نفورش مینودی و فرالا خضوه به کربیو به و بخوا به محتا شود و نوشما اند که عصای بهرسی از ال بوده و و و شرا اند که عصای بهرسی از ال بوده و و و شرا از که عصای بهرسی از ال بوده و و و شرا از که عصای بهرسی از ال به و در و و و شرا از که و موزش از این از در این از در این از در از بان داده عندا قاریس نام کتا عبت مرفزم بار قام را صنی واسم یکی که نامیک و را این اس خاکسور سربی ما به در به به به با مند ایس آب و برای بان و مفان بران داده و صفید خالین واصفام بوادی آسی با و برا و رکاناسی او میکه را نیک امریک میک ندایاس مینی و ایست و داری تا می از و و کاناسی او میکه را نیک ارتیک فی میک دارایش مینی و داری خاص به بالالف می الفین ارتیک فی میکی دارایش داری مینی به باله نامی در این و مینال کردی دارا می الفین ارتیک فی میکی دارایش داری مینی به بازند در و شنال کردی دارا می الفین الفین دارایش در این مینی در استواشی داری مینی در استواشی در این مینی در این در استواشی داری در این مینی در استواشی در این مینی در این استواشی در این مینی در این در استواشی در این مینی در استواشی در این مینی در این استواشی در این مینی در این در این مینی در این استواشی در این می در این استواشی در این در استواشی در این مینی در این در استواشی در این در این در استواشی در این در ای

خنبودا به كوندا طوه مردي آبروا وسطة بيار ونبكتر وفاصلة إقسط عادل و دا دورترا ب اللف مع النطباء استيقاظ به ارخدن استفاظ الا كون خاسته في وكرندن احتفاظ الا استيقاظ به المستقاط به فرد ن المقاض كا الم ين استماع برفور و ك المنه المعان المنها المنه المنها المنه المنها المنه المنها عادل المنها المنه المنها عادل المنها والمنها المنها والمنها المنها ا

من من المبار المناس برنواسان اختفاض وخر استنه كردن خته كردخرسين من والمناس المناس والمناس المناس المناس المناس والمناس المناس المناس المناس والمناس المناس المناس والمناس والمناس

اورة إولادوننا كاولا ، اسبواسنر باب الالف مع العن المستان الروة الدينا في المستان المستودون المستان المستودون المستان المستود و المستود

و منبؤن كردن اصلاع برادان وكران كردن بالرقطاع بريرا افعلاع كونها في المستاخ والمسائخ والمسائ

ربیاق سواربین اکهای درس بندن اشوای آرزوه امنفاق مرا استفاق مرا استفاق مرا بنیا مرای سوخت مندنی اشوای آرزوه امنفاق مرا بنیا مرای سوخت مندنی اشرای دوشن مندازدر و ارسایندن از بای ملاک کردن اما از کار دن اخاری در درسایندن از بای ملاک کردن اما امرای بری در در اما طلاق روان کردن واربند با بندن امری اور دن اما اور دن دو فری منودن از دن خطیب از خطوط کرا بستام می که بهرسی سیا مکوید و از الوان رنگ کبود و استمان ابلی سیاه و فیه مراز الوان رنگ کبود و استمان ابلی سیاه و فیه مراز الوان رنگ کبود و از محاف المان می ساز دار ارزافتی کنا را فای جهرسی می مورد و از کارون با در این کری نیا المان می المان می المان کردن و المان می در کردن و امان می رک کردن و امان می رک کردن و امان می در کری کارون و امن و این میز رک تا این می کردن و امان می رک کردن و امان و در دون و با در می که دارون و می افت اور می دادن و امن و در دون و دون دون و این میزان کورون و می افت از که از کردن و امان و در دون و دون و

زلف وکاکل دکهر اولوق بزرگی اکبی حیث او قوق خواخان اقبی آدانی ای ای بیت او قوق خواخان اقبی آدانی ای با کاجن زرامت ای قاعف از را کویا قد برو د بنیز میدار رون اوس بنی بخت ا اخان از اولی تعربی بروی گرایی از این به بادر رون اوس بنی بخت شدن اجهی شدن اولی تن به بادر رون اوس بنی بخت شدن اجهی شاه می از این از اولی تا مرد و نفر و موسمه آیرمی جدار د ان ایکی شاه ای می است و ای با ای است و با برای می اولی شدن اولی تن با در د اولی این اولی تن و در کرد ان ایستی خواندن از دولی به برد و بیشت ندن اخری و در کرد ان اخت و این با اولی تن در که دن افران از دولی آوری فوان از دولی آوری فوان ای کواخ تن از می و که به می داد با برد از دولی آوری فوان اولی تن مواد می دولی آوری فوان ای کواخ تن از می و که به می دولی آخری از دولی آوری فوان اولی تن مواد که اولی تن مواد که اولی تن مواد که ای که اولی تن مواد که که دولی آخری از دولی آدادی و می میکاد و دولی اولی تن مواد که که دولی تن که دولی و دولی ای که دولی تن که دولی که که دولی تن که دولی و دولی ای که دولی ای که دولی که دولی تن که دولی تن که دولی که دولی تن که دولی دولی که دو

سكت ازخوق نا ن برستاً ورون با فابركره و زوركذ وعلف كلال بكند وبرو و المرات المرات و المرات و المرات المرات و المرات و المرات المرات و الم

 اِن تَبَيْعِ بِهِ وَالْ اَكَ الْمِلِكُ فَالَ وَلَا الْمِلْكُ وَلَا الْمِلْكُ وَلِمُا الْمُلَكُ وَلِمُا الْمُلُكُ وَلِمُا الْمِلْكُ وَلِمَا الْمِلْكُ وَلِمَا الْمِلْكُ وَلِمَا الْمُلْكُ وَلِمَا الْمُلْكُ وَلِمَا الْمُلْكُ وَلَا اللّهُ اللّهُ وَلِمُلْكُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلِمُ اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلِمُلْكُ وَلَا اللّهُ وَلِمُلْكُ وَلَا اللّهُ وَلِمُلْكُ وَلِمُلْكُ وَلَا اللّهُ وَلِمُلْكُ ولِمُلْكُ وَلِمُلْكُ وَلِمُلْلِكُ وَلِمُلْكُ ولِمُلْكُ وَلِمُلْكُ وَلِمُلْكُ وَلِمُلْكُ وَلِمُلْكُ وَلِمُلْلِكُ وَلِمُلْلُكُ وَلِمُلْكُ وَلِمُلْكُ وَلِمُلْكُ وَلِمُلْكُ وَلِمُلْكُ وَلِمُلْكُ وَلِمُلْلُمُ وَلِمُلْكُ وَلِمُلْكُ ولِمُلْلِمُ وَلِمُلْكُ ولِمُلْكُ ولِمُلْكُ ولِمُلْلِمُ ولِمُلْكُ ولِمُلْكُ ولِمُلْلِمُ ولِمُلْكُ ولِمُلْكُ ولِمُلْكُ ولِمُلْكُ ولِمُلْكُولُ ولِمُلْلُمُ ولِمُلْكُ ولِمُلْكُ ولِمُلْلِمُلِكُ ولِمُلْلُكُ ولِمُلِكُ ولِمُلْكُولُ ولِمُلْلِمُ ولِمُلْكُ ولِمُلْكُولُ ولِمُلْلِمُلِكُ ولِمُلْكُولُ ولِمُلْلِمُلِلْكُولُ ولِمُلْلِمُ ولِمُلْكُولُ ولِمُلْلُمُ ولِمُلْكُولُ ولِمُلْلِمُ لِمُلْكُولُ ولِمُلْلِلْلُمُ

عان ادخال دربر دن اغفال غافى كردن اجلان بركدا غن استال واكون عاصت اذبال ما منها واطرفهم ایمال فرد كدا غن امین آرنان وادن انجال معنود اختی و ایمال فرد كدا غن امین آرنان وادن انجال می محنود اشت كردن از لافزار كردن امغبال شبر يجان استجال ان مجمع ال به خال الموتها از خال خود دا او بران اجلان محمود از اخلال طوتها از خال خود دا او بران اجلان محمود از اخلال من از از المحل از از از المحل از از المحل از از المحل از از المحل از از از المحل از از المحل از از المحل الموال المحل المامة الموال المحل الموال المحل الموال المحل المامة المحل الموال المحل الموال المحل المامة المحل المامة المحل المامة المحل المامة المحل المامة المحل الموال المحل المامة المحل المحل المحل المامة المحل المحل

ورول افكن ن ابيها م وغلطا فاختى وكان افكن ن اغام ابرناك غان آسكا
ایرام دوم ابیم العنت وادن ورویش شدن احرام احارم خانهای خانهای
ایرام دوم ابیم العنت وادن ورویش شدن احرام احارم خانهای خانهای
عفی احنام حضرا یعنی حوالث نا نار فام حفلها احرام آستی بهبر دون
اعصا م حبک ورون ایک م آستینها ایک م غلاف یک و اظام قلمها احلام فلا احلام فلا احلام فلا احلام فلا احلام فلا احلام فلا احلام خوار وان و فرا وان و فرا و اختیام مها بردون و فرا احلام فلا احتیام مها در اصفام مها و خوار وان و فرا و استفام مها در ان فلام و تربیب حوام و مست کردن و وروم شدن الجام لگا المنام و تربیب حوام و مست کردن و وروم شدن الجام لگا المنام احتیام و ان فرا می احتیام و این می است و و و را می می ادام و این او می می و احتیام و این او می می است و و وی داری او می این او می این از می این او می می و است و و وی داری او می می و این از می این او می و ا

تركوارى برست استفاح المهميل موافق آون جاى و فاكوارا بغضام الما المتعلم المتعل

كل با يوبخ احتبان بل يركا ومنى ارجان نوجى اذما بى كه ورجوه بينودا فران بجنى والبيخان بن والمرتب والمسترق من والمنافية المرتب والمسترق والمنافية والمنطالة المرتب والمسترق والمنافية والمنطالة والمستوان المنافية والمستوار المنطالة والمستوار المنافية والمستوار المنافية والمستوار المنافية والمستوار المنافية والمنافية و

از موک تفارایم کارسختر و صفر و رقرا آنام مردان آنام منزا ایم منزا ایم منزا ایم منزا ایم و اور ایم از ایم از ایم و اور ایم از ایم از ایم از ایم از ایم و روز ایم از ایم از ایم از ایم از ایم و روز اکتا برام سخت برخدن و دا و تصن بران کرمنزا درا هم طوفان کروی با بیم و و گذاه در در ایم المترون و المترون و من و می المترون و من ایم المترون و المترون و من ایم ایم ایم ایم ایم ایم ایم و ایم ایم ایم و ایم ایم ایم و ایم

المن با بالمان والمان برنده و في بديلام آن آبندكه على نرول في دفته و في العرب المراف و المان مي المراف المرف المرف

وناء عارت اتن حراك دن احن بيكوتراعلى المحالة المائين بهاركزايدة الساحين موارد المحالة الموالة المجال المجالة المؤلفة الساحين موزما أو أن المراب الموالة المجالة المحالة الموافعة والمؤين المحديث والمستى والمدى كدركة المحالة في الموافعة الموافقة المحالة والمؤلفة المحالة في الموافعة الموافقة المحالة والمؤلفة الموافقة المحالة والمؤلفة المؤلفة المحالة والمؤلفة المحالة ال

آيرو جداله با رومني أشروزا دوا بالقوصداي وب وآبدكت بونل ينده و اين عندايد به ب الالف مع المباالة والعقاصاي وب وآبدك بنوني أينه و والما يردادي كردن امنها والمنا النها والمنا والمنا والمنا والمنا وفران بردادي كردن امنها والمنا والمنا المنا و مبدا راسوا والبنا كم من كان كا يجري والمنها والمنا الكنتا و مبدا سنت عمري رسيدن استنا ولجيد المنها والمنا والمنا المنا والمنا المنا والمنا والمنا والمنا المنا والمنا والمنا والمنا المنا والمنا والمنا المنا المنا والمنا والمنا المنا المنا والمنا المنا والمنا والمنا

ننازا بلجى والغزى ترزده و در زه اينى جارح غلاى يساع برادى اوي صباوا و به سرورى آمى دوا بكنى او الجني المؤلفة المجي براد و المبنى او المجنى المؤلفة و المجنى المجاولة و المؤلفة المجنى المولال و المؤلفة المجنى المجنى

ابخدوا بني وابخدار الت وباريك والخوا بميده سي الإكراد الركرية النياد الروك المورية المنافرة المنافرة والمنافرة والمنافرة اللي من كاروي المورية والمنافرة والمنافرة اللي من كاروي المورية المورد المنافرة اللي من كاروي المنافرة المناف

براغت فاین طوان قران خود به المت و ایرند ان در بکت بسیات و ایران مین و بیات به این فران و این فرد ای این از در بی ای و این از از این این از ا

انتفاريع ففاى كسيع برق مروم يه ه بسدا لها ع مع الخداء المباء مع الخداء المباء مع الخداء المباء مع الخداء المباء بالمباء بالله بالمباء ب

دواسه نامجه دم وصفی در ذیل شیع قبد قلی شد او ما عنفاد و به ن به اسالیا مع الرا الفارسی اجمز رضی و تب به روسوری و فیب بر میکند و می رسید بر میکند و می بر میکند و میکند و میکند و می بر میکند و می بر میکند و می بر میکند و می بر می میکند و می بر می میکند و میکند و می بر می می بر می میکند و می بر می می بر می میکند و میکند و می بر می میکند و م

وجهان ادر و دروشه و موق الخالي الدوالي المسال الما المسال الما المسال المواد المسال ا

كل دو المنابع المنابع

سنده در بعد مؤسسار دن طوری نجن برطری برستان در برای استان این برخودی سندگان این برخودی سندگان این برخودی سندگا میران خودی برای خودی نور کاروی به در با در خودی و بردی و بردی و بردی موادی فودی برخودی به خودی به موادی با در استان با در این به این با این با این به این سپران به بالیام والدن الفاری بردان با صغین و در برنقش بان بیگ و در در در بی و کهند و در با نام با الفای الفاری بردان با سخ با ن و در بر در بری و کهند و در با نام سال نام در بردان با الا سخ با ن و به بردان با بردان نام در بردان با در ال سخ با ن بردان با مسروی با وان وا در و ان بسیان نام در بردان با دو ال نام سروی با وان کفکر بی با وان با دار الن با دو الن با دو الن کفکر بی با در بی با نام در بردان با در در بردان با بردان ب

والد بولقاى استفها ما بغود بلاى عذبر بولدى افتداسته باسالتاء مع المؤوفاك في المنظمة فعالى برتريتى اگرونقوى برد بربران القاء و بدل و برابر و وجهد بها بال نولى در گردا بندل جزار و ورشدن الألو وشنده تو تو تو برا بردن المنظمة و المان و لق در گردا بندل جزار و ورشدن الألو وشنده تو تو تو برا بردن المنظمة الكارى بازاسنا ول و در جزى البركودل الكف و توشنده تو تو براي بران و ام بغودا تفوف حرسل براي بران و ام بغودا تفوف حرسل براي بران و ام بورشن المنظمة و براي بران و ام بورشن المنظمة المنظمة المنظمة و براي بران و ام بورش المنظمة الم

مند می مال کورون ع

دار

وخزان تغبة برهبركردن ارترس نتسبة فراميش كردن ترقيبة وتراقيم بها الماسة خواشد كان وبروان سخبات المعها ودروه و والب خواست والماسة والمعلم الدروة و والب خواست والمعلم الشائر ل شده بودنا بوب الب ندة كرنا بوسال شهارة نبركون نا مصندو قبكه كلما ستعنه واللي جوابروسوى وروبود فلا مذه ناكردان سخارت با زركا في كرون نامت القفات كرون تفت براكن وشدن توفيت وقت بها وال تقت في بالناه مثل و فب وقت بها وال تقت في المناه المناه من المناه من والمناه المناه من المناه المناه من والمناه المناه من المناه من والمناه المناه من المناه المناه من والمناه المناه من المناه المناه من والمناه المناه من المناه من والمناه والمناه والمناه

زون نائب وتناب وان دره نو وان تباب بهم بخشام دا دان نوا نسب به بخشام دا دان نوا فالمست عود ال وسترو كردان به المنه علیه بردن نقلب المندان نقاب مواندان نقاب المندان نقاب المندان نقاب المندان نقاب المنه تقاب المندان والمنه بالمنه المنه المنه

جنى تواريج بي توج آمرزن تناسخ معنوش ان معروت بها كار دن من مرد و الميناه معن المينا المين المين

اضرنا دن نبوج درخبد ل برف تزوج دن بردن مرد وسو بركدن زل المرج خودرا الآسن تغيق آرامده شدن دان مردن مرد خرا بنا المرج خودرا الآسن تغيق آرامده شدن دان والن حبت خزج بغراوار في المرج خرزن با بح المرج كمت و مرد و نبلغ روشی و روش تا بج المرف المراح المرد من المرج المردا مع المرد من المرج المردا مع المرد من المرح المردا المرد من المرح المردا المرد من المرح المردا المردا من المرح المردا المردا من المرح المردا ال

5%

 بهالتا ع المالها فارى مؤمندن ورست ترفندسخ عال برزو وبنات وفت وفت مؤمند و الماله و منه و و الماله بن الماله و الماله و الماله و الماله بن الماله و الماله و

يَرْ دُود مَكْرُودا مِنكُودُ وَكُنْ بِكُدُورُ لِكَا فَيْ رَى بِلِيراً الِمَاعِ عِالَيْنُ لَا مُرِدانُ مُولِي وَلِي الْمِيلِ اللهَ عِلَى اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهُ اللهِ اللهُ اللهِ اللهُ ا

عن المسترود وشال محدواً الما بندن مُصرِ الفرائ شدن وصبى بودن تفظر على المن المؤرد والمدن المنافع المرافع المن المؤرد والمرافع المرافع المرافع

كى كارى كردن تعسق متواد برآورد با مرصي بمكت كم كردن وجبان ورنفا دست فعدن زنان كرجرت بنان بري المرسون بمكت كم كردن متعلق رميره مشد ان تعنق من كاركردن بمص محد ان نفاص من كاركردن بمص محد ان نفاص في المراق دول وال بعيدي بسي كذا شبن كاركردن تعنون كردن بعي بينا بنان تعنون كردن بعي بينا بنان تعنون كردن بعي بينا بنان تعنون وسي بالمنان كردن بعي بينا بنان معنون وشي بين آدن والسباخي ولائم أول بالمناون تبنعن وشي بالمناون بين المراق دول بسيا المناون المناون والمناون المناون والمناون والمناون والمناون والمناون والمناون المناون المنا

تحدال الب كرليم م توبد بالتا مع الفاء الفاسى تعتى توق المناس الم

كستوان

الله والفاحات ودن وبن جاه مركة طابغة منه وكاولا مركة الله والفاحات وونا وك كار مراكة طابغة منه وكاولا وفراك بن بالمدة المناه الموكة وفي المركة المناه والموكة وفي المركة المناه والمناه والمناه المن وفي المركة وفي المركة والمناه وا

القائد الرّك المؤن فا به بهنى كوه فا بن جوبكر برست برده وجاد اسالتا مع القائد الرّك المؤن فا به بهنى كوه فا بن جوبكر برست برده وبا وبن المربح و المنا برد المن المن و المن المن فا رشكر دن المن فو و الكن فو و المن فو و الكن فو و المن فو و

کودابندن تعولی عناد کردن و آواز کربین تنقبل دام لمای نواد ک

حضی فا یده کرفت و دادن سخایل دخا نزاخلال کردن سجایل برسو

حل پوش بندن سنه کی آسا بی شدن تو سن نزد کی جبین آمای نک

مرسین و اغلیف زون نفتیل افتدا کردن شخر شکوده ای نوون مخال برما نفال نواب کا دن نفتیل خواب نفودن مخال برما نوان نقال نواب مخال خواب نفودن مخال نواب مخال برما نوان نقال خواب نفودن مخال خواب مخال مخال مخال خواب مخال خواب مخال مخال خواب مخال خ

35%

مورود فران دا فرن ا كا بيذن الشن منظرت ال محان جا حاكم فان المورود فالم المون المحان المحان المحان المحال المحال

كودن تساماً اشتى كودن تا مكامل قام بدرى ، دنسب بها دريما المراب بها مهم بها وبلا يجمع المنطقة والمساوي كل زبر كاد السب النام بهم بها والله المحالفة والمعال والله المعال والما المعال والله المعال والمعال المعال والله المعال والمعال المعال والمعال المعال والله المعال والله المعال والمعال المعال والله المعال والمعال المعال والمعال المعال والمعال المعال الم

تعقق كرون على خاردن باب التاء مع الوالفاسى نا بهوع فبكاز الفائل سال ما موع فبكاز الفل سال موارد تا مواردن الالويم كثارى بالما تاء مع الواوالتوكي المعوم في مرتكوروا وفي المواردن التوليم كث على عمل مبى برتكوروا وفي المواردن المتواري مواردن منتبر بالدون منتبر بالرائدن متنبر بالتاء مع الحداء فرائز راز دستى الم جور بودل مول مبن كرون في مرتب المناء فرائد المنتبر من المنتبر في المنازل المناء في المنازلة والمناء في المنازلة والمناء في المنازلة والمناء في المنازلة والمناء في المناء في

اعن و کردن تاست آرامیده غبات اسناه ال بنت آسنواری و ناب کودن کیمیرزن نوبر و بد به بالفاد مع الفاء نست در کی و اسنادی منذه و بن نسبت الاث سر کمیت الاث مع الفاء ناب سر کمیت الاث سر کمیت الاث سر کمیت الاث سر کمیت الاث سر سر نا است سر بالفاد مع الفاء کا بی داد می الفاء می الف

جناب اسبهای منبه کونها عنی کند وکان کونده تب جاه مبابری جه جب الما الله الما الله و جداب دان فاصفه جله اله و ارتصاب دان فاصفه جله اله و ارتصاب دان فاصفه جله اله و ارتصاب دان فاصفه جله اله به به به و المرتص و المراف که فیدن اله الله الله و المراف که فیدن اله به المه مع الباء الله مع الباء الله مع الباء الله و جناب و الموال و جناب و خفنا بكوالای فها پر مند و با الماء الله و با الماء الله و با الماء و با الله و با الله و با الله و با الله و با دار و الماء فی و با در و با در و با الله و با الله و با الله و با در و ب

م بن الفاع م المؤل الم المغان از دانغام وورد و الغان م المؤل المؤ

وأسبعندكم وزلف وكاكل بالحبيمة الدال الفارسي تجابعني

وزباجوه بناز خراسين جنت بهنت وبسنان جند بربان جند نم برجة وزوره فرون جنت فا فرما و وما حرد فالكر جزية خرج بهو دو ها دار قالكر جزية خراج بهو دو ها دار قالكر جزية خراج بهو دو ها دار قال جرد شخط بردا نواجروت بزرى جرست مجر كرد ن جبابره كرد لكنان جدد شنا المحاصل و منها جبار المعامل و نفاجيكر اله جلاص الى دعد و آواى زنكت جرابه من من خراس و افتار وجند و آواى فرنكت برى آبد حدوه النشار و افتار وجند و آوان و برا له منه و و كما بند عنوب ابراله منه منه خرار ذن عا قاد منكت دائ وم فا افراض عالم درا تها مسطور بهت و وزر و جزات خام الاوسيا صاحب الزاري بن بري آبد حدود النبا مسطور بهت و وزر المنه خرار المنا الاوسيا صاحب الزاري منه و منه بالمياسية بالمياسية

وبزيكت

كان كودرجانك في المبارسي جهارطان ونيا به الجيم الفاف الزك المجهم عالى في المبارسي جهارطان ونيا به الجيم الفاف الزك جهاروان ونيا به الجيم الفاف الزك ورخ وقت وخارة والمبار والمبار والمبار والمبار والمبار والمبارة والمبار

النار النيدك المبائع من العنا و المناولية النيرون والما المناولية النيرون والمناولية النيرون والمناولية النيرون والمناولية النيرون والمناولية النيرون والمناولية النيرون والمناولية النيرون المناولية المناولية المناولية النيرون المناولية المناولية

بينم

جِعَاق بِينَ أَنْ زَرَجَا بِينَ لَ طَال بَرْكَ كُرِبْن دوسِباه جِنَكْ بِهِ اللهِ عَلَى اللهِ اللهِ عَلَى اللهِ اللهُ ال

دُوْ وَا مُن وَ وَ وَلِمُنْ وَ مِن اَ وَاسْتِ اَصْدا و وَ مِن مِسْدِي مِهِ اِلْحَالَى وَ مِن مِسْدِي وَ اَ وَاسْتِ اصْدا و و مِن مُسِعْدِي وَ اَ وَاسْتِ اصْدا و و مِن مُسِعْدِي وَ اَ وَاسْتُ مِسْ مَنْ مِنْ مِنْ مِلَ وَحِر مِهِ اِلْ مَرِي وَلَى اللّهِ مِلَى مَرْ اَللّهُ مِلَى وَحَرِيالُ وَحَرِيالُ وَمِ مِهِ اِللّهُ مِلَى وَمِر مِهِ اللّهِ مِلَى وَمِر مِلْ اللّهُ وَلَى اللّهُ وَمِلْ اللّهُ مِلْ اللّهُ الللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ الللّهُ اللّهُ ال

سنک دبره تجاحبا برا برجاعفل و دون حا آگاسیاه حدواباد منهال حرا بخیها د دره وجا نورکه ارسیان آفنا سیمست و دلمها ن جیر کون حاشا آبا و گرکم و و و رحتی برگاه و نا حنفا از ایرا، اطل برکشنی ایب اکیا و مع الله اله البه صب شرف و بزری و ال درسیدن حرب خرید و مزرکوا رصب مین برایدن مساب شروان خرب برا او نشین حلب شیر دو کشیدن حرب ال کسی داسین ادن حلب برا او نشین حلب شیر دو کشیدن حرب ایران و حالی پرخوش عب برده و دنب چیب برد و حاجب باید ارزه وا برو حجاب و بسید برا که ن جزی حصند بیمی و ز قال مطب بهروب می کردن میاب ای برا بهر حوب کناه و نفی پرحقب می کردن علیب جای برا بهر حوب کناه و نفی پرحقب می کاری حکوت علیب جای برا بهر حوب کناه و نفی پرحقب می کاری حکوت ماوری کردن حفوره ایمی برا اسیرای کسیان حاب بیمی با کی بادی حکوت ماوری کردن حفوره ایمی برا اسیرای کسیان حاب بیمی با کی بادی حکوت ماوری کردن حفوره ایمی برا اسیرای کسیان حاب بیمی با کی بادی حکوت مواوری کردن حفوره ایمی برا اسیرای کسیان حاب بیمی بیمی برا می می بادی و دان مواد می کاری حکوت مواد می مواد می مواد می مواد می می برا برک و دان حوارت کله با فاد و دان حوارت خوارت کله با فاد و دان حوارت خوارت خوارت کله با فاد و دان حوارت خوارت خوارت کله با فاد و دان حوارت خوارت کله با فاد و دان حوارت کله با کله با با در در در دان خوارت کله با کله با کاری خوارت خوارت کله با ک

منكث

من دورا من كوه باب الحادم الطاح ليد و بهارماط بها ترا حط فروا آدن وفروا نداختن منط مهوة رسيده مناط ميوه فروش وكذم فروس صوط باطل سندن باب الحارم و الفلاء عافظ كلمها ن حفيظ كله اريزه حفظ لكها بداختن مظهره ونسبب باب الحجاء مع الفاء معنيف برك ندارله بن باطل ويت مصيفيل ميف ظهر و بهان حليف معهد و بهان حلف بوكن حذف الما اختن حيف آمه و بره خرف بباطل خوا ف طرف موسي بيح سر زلف و كبرئ مع الفاح مع محت خوا و درست حدق ق درست و ماهي باب الحا عع الفاح من وفرا مورن عن ما رزوق وفل ماهي باب الحا على الفاح في ومني كرون على مها رزوق جا دو كرون كرون كرون باسنا وحلق موز المنيدن حالت موتر الش علاق وروكرون كرون من خشع كرفتن حبق قو د بيخ كه بفارسي بود مذكو سند عرق ريزه الماء مع الكاف موكن جامرة فين حك خوا مني بفها باب الماء مع الكاف موكن جامرة فين حك خوا مني را براكسان واز المحاء مع الكاف موكن جامرة فين حك خوا مني و في المحارسان واز المحاء مع الكاف موكن جامرة فين حك خوا مني را براكسان واز المحاء مع الكاف موكن جامرة فين حك خوا مني را براكسان واز كابرام بركوند كونتكرت دراوس فلد صول جه حسين زنان مان وان برم بركار مواص جه حقيق است حبن ارزوم درندن و برناك من مورد المراب كالهكر حموال الركان مركز و كان عب فالم من بهر فلا حين دق برناك من المراب كالهكر حموال الركان المركز و كان عب في داري المراب كالهكر حوال و ل بركز و كان عب في داري الما المعالم الله و بحق ده من و كاز وال منكوم و بررض حدوران وخوني حليله وخولي دا الم وحق درم بان اطاع و والم وخوص الما و حيل المراب حبوكون فره وفن الما و المعالم المعالم المعالم المعالم المعالم المعالم المعالم المعالم و مناور المعالم و المع

نبی داوری کن حطم فضا بین کارون سنام جی حام قاحنی و فاکمند از مرام بیره و بی دوری کردن حرام ای مرم و حرم بی بهره و بی دوری کردن حرام این مرام و حرم بی بهره و بی دوری کردن حرام ما بین این مرم و حرم بی بهره و بی دوری کردن حرام ما بین این مرام این می موام که دانیده و بین مرم احرام مینی ان وشه و حرام که دو نینده و بی و در بره مرای من مرام این مرام این مرام این مرام این مرام این مرام مرام این مرام و مرام و در این مرام و مرام و در این مرام و مرام و در این مرام و د

CAIR

بح عنه با به بی خفاج خبا خراکت مردوان بر دوداسند به خنانی بعد خفا به بی خفاج دار خنان با ب الخاد مع الدلد الناری به به من خفاج به خصا و منه نان باب الخاد مع الدلد الناری به به من خفاج به خصا و منه نان باب الخاد مع الدلد الناری خواج بری به و کار کمند و حرا برگ خواج بری بازی من بازی من بازی من بازی من بازی من بازی من مناب زکت خصاب زکت خصاب زکت خصاب زکت خصاب زکت خصاب خران و در الن من بازی خواج بی خواج بی خواج بی خواج بی خواج بی در الن مناب بازی و در الن کار خواج بی خواج بی در الن مناب بازی خواج بر الن الن الن من بر الن خواج بر الن الن الن

وظران خارز تخفف خابران خنطبانه دن ضاحکه بنی لب و بنای خادر الناو و جابرا خادر الناو و خابرا الناوی المان الم خلیف الم الناو البارسی مندن خارب الخاوی الناء البارسی مندن خلیف الب الناوی الناء البارسی مندن خراب الخاوی الناء البارسی المد الناء البارسی المد الخاوی الناء البارسی الب الناوی و المنال آبنا الب الناوی و النال آبنا الب الناوی و النال آبنا الناوی و المد الناوی و المد الناوی و المد الناوی المد الناوی المد الناوی النال و النال النال و الن

15

اسالی و مع الف و خاص باکت خاص مزه و بایزه خلف تع مود الموس مرا به خاص مرا مند المن منه و و بایزه خلف تع مود الموس المن مود الموس الموس

خوانگرب اسبالیا مع الماق خوان و در شرق و در به الماق منظم الماق منظم المنظم و المنظم المنظم

خيدة سراب فروع كما ديم بدا بنج الفاسى كويد و دلمي كوت كو بند

ادكارى وجرى بزلبل سناده بمند خلاف وكوك و ناداسي

خلف خلاف وعده بنود ل خلف لهر نكت وفسال في المن الموالف الماسي

خلف خلاف وعده بنود ل خلف لهر نكت وفسال في خفس آن برائم عفل المن خلاف أوكوك و ناداسي

منده بمنه فرض عبره منا لهن خلف وفر وبردن خوف آن كونها فن مناك خفاش في المن خلف فريم مناك خفاش في المن خلف فريم مناك خفاش وفروس ولا فارت كونه خفا ف برائال وسيكها دان خابف ترسنده خوف كونه مناك خلق آفريد ل خلف فريم مناك خلف آفريد ل خلق قريد في المن وفلاق آذاس، الدومين أقرت ومولي كودن وفروس في المناك وميل فردن وفروس وبروخ وقد ودرف وفرائن في وفلاق آذاس، الدومين أقرت وميل فردن وفرائن وفروس في كودن خارق وخاسق سربره وفرائن المناك وميرائن مناك المره بالمناك في مناك المره بالمناك المره بالمناك وفرون كودن المره بالمناك المناك المره بالمناك وفرائل من والكاه و نام كون بكر مناك المره بالمراك المناك المناك وفرون كودن المن كون مندوج بهرام ساساك مناه وهده كون فرائل مندوج بهرام ساساك مناه وهده مناك المناك والمناك مناك المناك المنا

جوانا بدا بو وجراً م فنا بى نواشت نا زا ان كى المسلاطين عبنى كر وركوه خلا ان كو واقع السع بجوالى بغنا ان فراد شده والمؤوا قاض واخ مبنا الارض ا فغا لها جود اكره به فرا ان خركوت ان مزحد را ان في لمران عكبونا ان خوران ورست بنوان وخياست كننده خوان ناركه في وبه خوان خبر وال خران نواسخ بيني به بنى عرش اعنى ف مضاراً كم فها والمؤاه والم خاع و دان مركان خنن ورضت خفراء ومن زان نبكو جال برا خال وبرا خاعان لعب با وشاع ان جوب خال عظام التي الكافر وخاليا البا وشاه كاروانك العب با وشاع الدون المناب بوسند خال الا تحال وجون به خال المنافئ الوجون خرخفذا ال المسلمة مع ورمني السند وانا و نموان تحال وحول به خال المؤافئ المؤان و وتودة كدم السبطة الموافئة والمنافئة والمؤافئة المؤان و وتودة كدم السبطة الموائي وكالمن من والموافئة المنافئة و وتودة كدم السبطة المؤاني وكالمنسة والموائي والمنافئة والمنافئة والمؤافئة والمؤافئة والمؤافئة و مؤودة كدم المسبطة المؤاني وكالمنسر والموث وخدا ونفؤة المنظو وتوقية المنافئة وكال والمؤافئة والمنافئة وكالمن المنافئة والمؤافئة والمؤافئة وكالمنافئة والمنافئة والمنافئ

عام وضنام المحفزين وانم المحفرة وا وا فراه وضع مهركردن و عام المولا عام مولا عام مولا المحارد و المحدد و المحترد و المحدد و المح

الله: المهارى وارا وارنده وباحريزازك ورسراط المراسي نودوا ايمة وبدا بكاله المهارى والكلا ودادا ارا وبدا عليه ورا المراك ورب ورب المراك ورب والكلا ودادا ارا وبي المياه والميكان وبي وبي الماه المراك ويروجا وه و ورب وروسي المراك وبرا المراك والمراك والمراك

خاره سنک سن منبد کبو درنگ خوب به او آر بسی کارزاره بالیا ا عن الحها و الفا رسسی عمی بنوب ده بارک مراک در انوان و انوان من و فالب خار قام خواج راج و فروس خرده خار و فرا بی خود و مناوت که و انوان مناج یه و فرده عنل مرود و خود مناوت که و مناوت که منبود که من مناوت از منبود و خاب و مناوت که م

والأوارثره

سى دوار دوروند الدال عالدال الفارسى درود صلاحته في معه دوارورود معها منه في مند بل دورود وجا درود و المسترا معها و دورود و المراد و دورود و المراد و دورود و المراد و دورود و دارم و درج و دوراق في دارم و درج و دوراق في دارم و درج و دوراق في دارم و درج و دراق في دارم و درج و دوراق في دارم و درج و دوراق في دارم و درج و دوراق في دارم و دارم المراز في دارم دارم و دارم المراز في دارم دارم و دارم المراز و دارم و دارم

وبنداری کردن درایت واسنن دراست عام دکداب نواران دناست زبون و بخرش ن دباست مواز پرمن جاکردن و تیوست و دیمویت مین بودن و ابغ و برا و جاجر من و عست آرمیدن و رف موارست ند کجارا این و بوست ج دو بهند آر عبوا بن سکوبذ و درایخی وار دیما گونید وصاحب استمانها و زمینها و ه فیتن باب الذال به النا با آقار و بها چرانان وصاحب استمانها و زمینها و ه فیتن باب الذال به النا با آقار و بها چرانان ور و و ترب وصل بهنی بهند و را مند سنها و سد درستاستر و و نواینگر در و و ترب به به و المسند ترب رفتار و بوست بوید و و من وطوا رکم در او حطائه بخری نوشد با المدال مع المید و من و دارد به و در و به من وطاح در او حطائه بخری نوشد با المدال مع المید بویم رست اند زمر و داج من وطاح در او حطائه بخری نوشد با المدال مع المید و این لعث مرا بیما و دارد و این مین دول و دارد و این المدت بودست و در و دارد من دول و در و دارد و دار

سه المراكع والمناه والمناه والموكن و والمنه المركار المها والملال المت وسنه ميكرد دا وربرا و واميا رصيا والملال المت وسنه ميكرد دا وربرا و واميا رصيا والملال و والمراكع والمركع وال

اب الراك و ما المن و المروع و وام همند و و المراك و المراك و المراك و و المراك و المرك و المرك و المرك و المرك و المراك و المراك و المراك

ووالكنبات كذة فريش كرفانة وربرا بركد بهاخز بود فاريات با وا وبدر برفاة وجت كذر ندا فرقات با داخه فالعدم جيندن وبالفناد ووالآكت فرابري فورونيك ن ولت خارشدن باب الزال ح الزال ع إلى، وبح كوبري ن في كوبرد الرود وربراً من أفناب فؤل و وفي ولا فا والمذوب الزال حالم الراء وكربركر ون فاكرائون وفريق مع فرونين ورمور براب الذال حالفات والمع والمناس عن المناس عن المناس عن المناس عن المناس المناس الناس وبراك والمن المناس الناس الناس الناس الناس الناس الناس الناس وبراك والمن والناس الناس الناس وبراك والمن والناس الناس وبراك والناس الناس والناس الناس وبراك والمن والناس الناس وبراك والناس الناس وبرائي والناس الناس وبراك والناس الناس وبراك والناس الناس وبرائي المناس وبراك والناس الناس وبراك والناس الذال والناس وبراك والناس الناس وبراك والناس الناس وبراك والناس الذال والناس وبراك والناس الناس وبراك والناس الناس وبراك والناس الذال والناس وبراك والناس الناس وبراك والناس الناس وبراك والناس الذال والناس وبراك والناس الناس وبراك والناس الناس وبراك والناس الذال والناس وبراك والناس

رخنده باب الراء مع الباء ردب برشدن داب برسنده وخدا برسندة وم المارار دوب بربرزک و میکان را بست و الب وجداری نک و میکان رب نسب وجواری به بر و و میز زن ربا ب جع رحب بربانین وجها و برکردن رسب و رسوب باب و و رفن رطب بر ولی از و بار و ناب کرد نها رضا به اب و به زفان رکوب و بر رکاب موالان رکوب و بر رکاب موالان رکوب و بر رکاب بوالان رکوب و بر رکاب بوالان رکوب و بر رکاب بوالان برکوب و بر رکاب بوالان رکوب و بر رکاب بوالان برکوب و بر بر رکاب بوالان رکوب و بر بر رکاب بوالان رکوب و بر بر رکاب بوالان برکان برکاب و بر برا الدین به برکاب بولان به برکاب بولان رکاب و برای برکاب و برکاب و برای برکاب و برکاب و

من او و و و اروت را بح بوی د بنده ریاح با و ای سادی ای منده رای برز زنده نی منده ریاح با و ای برز زنده نی مند از برز در ای بخور ای بخور ای برز زنده نی و ای برز زنده نی و ای بخور از به برد نر به بخور ای بخور از به افرای ای به در نر به بخور ای با افرای سع الحی ای المحای استار بود از راستخ استوار کسنده و نابت هم در بوز نبوی المحای المحای می و ای المحای المحای المحای می در با در

عالئة ولين المسلفة الركتاعلى والمتي جورض المال بنائل المساع والني والمسطفة المنوه وقتل فعنى كون ونونسان وقت الروان المساع والمناء والمن طرب ونغروس زون المساع والمن المرائل المساع والمن المائل المناء والمن والمن المرائل المناء والمن والمن المرائل والمن والمن المرائل المرائل المرائل المرائل المرائل والمن والمن المرائل والمن والمن

31

ورون روع وف روع عقل و ول ونوس ا مان بدر بع وسن آبده را بع زياد سندن وزيا دى ربع زبان باندر بع جهاريت وجها ر را بع جها رم ربع جراخان را تع جرخه و رائع بع رجع بازاً مدن راج كردانده رفع وروكر و ل غلز وخران كردن كذه رعاع مروم دون بهز وعوام رقع وصله زون بغي نه كردن كذه رعاع مروم دون بهز وعوام رقع ورافغ زدكان فراخ را بع سيل كنندرواع روباه بازى ربغ إلكن اب الراع طالعان الفاسي رائع زبن وابن كوه باب النزاء مع الفادراؤف مربان وفرف مرفز ارتها وث طها في كرا نابروجامها ي بزور برخا فروش بعوام بود و بالنها وث طها في كرا نابروجامها ي بزور برخا ورشوف زن نبكو وبن روف وروحت ورعف كرون بي والمراد بل رغيف قرص ال معان وف فون اذبني اكدن رحف راز بال بالمرافئ رغيف قرص ال معان والمن وفي وروحت ورعف كروف بالزائن المرافئ رفاق ورزاق روزي وبنده رزق روزي روق بكووفوش أي المناف

رايق

الجع رسية ن خارسناس ن را بنون جه الجع رسيك ون حادث دوران روست فارسي وب وال روست ورسي بنا و روست فارسي وب وال مي بنا واست و روست فارسي وب وال مي بنا واست و روست فارسي و واب و بنا واست و و برى المبتاكان كوميلا و و برى المبتاكان كوميلا و و برك المبتاكان كوميلا و و برك المبتاكان كوميلا و و برك المبتاكان كوميلا و و مي المنا و المنا و مي المنا و المنا و

عِلاَب بن النائه الرب اب الراءم الحساء الفاسى الور تنباعكم الور تنباعكم الفهى المورة المكافئة المحالة الفاس كرا ترفي و الماء والماء الفاس كرا ترفي و الماء الم

1%

 وحيوا يكرد فاريد الأورد و و أدم دواجر الكريد بين أبنه رهاره بوی زا برموكلان دوخ دخر مدا وارد در برت با ه برازده بها لزاء ناالتا و الفاكل دوخ و ورثت و و ورثت ووس دا آدادش كران بها لزاء نعالتا والفاكل دوخ و ودرثت زدشت كوار من المن برسنى دافلا پروشك مؤد باب الزاء مع المحيم از بدبنى و بن الش برسنى دافلا پروشك مؤد باب الزاء مع المحيم في كونها برسي داكث كوميد فهو دومؤة نوج و توت ومؤوم وحيت زليج الحراف برم وورشد ناج و ترابي خزيد ك بابي زميج وترشيد ك زاج في المورد با وعبادت كوان زايد بى دعب والذا ل برب الزاج الحراد با وعبادت كوان زايد بى دعب و الذا ل ي واد و ترخد زاجه و الذال الف بي دند قد به ولائن الراب و المؤاد الزاد و المؤاد الراب الزاد المؤاد الزاد و المورد با وعبادت كوان زايد بى دعب والمؤاد الزاد و المؤاد الزاد و المؤاد الزاد و المورد با وعبادت كوان زايد بى دعب والمؤاد الزاد المؤاد الزاد و المؤاد الزاد و المؤاد الزاد و المؤاد الزاد و المؤاد الزاد المؤاد الزاد و المؤاد الزاد و المؤاد الزاد و المؤاد الزاد و المؤاد الزاد المؤاد الزاد و المؤاد و المؤاد الزاد و المؤاد و المؤاد و المؤاد و المؤاد و المؤاد الزاد و المؤاد و ى دوا شدوسهاى جاغ بكار ميرند واتش بهابين بورب بدوم و زمرخاكسة معا خدك درالكاء زكر فراغ آران طامط برخدادس به بسالوا بم الكاف الزكري فركت زاج معيده بسب الواء مع الاثر زعل تناطر دون زاعل ن الكسند زلال بوند والحال فروبرون زمل سناره كربيرى عظر و لفارسى گهوال توبند والال فروبرون و فقف ل ن فنده در وزل زلل لغزيد ن زلزال جبنا خان زلاز وسط مي د بن وسخيتهاى دامان و وال مينت ندن زلال سنره إلا دسل مي در بدن عبي و ماسر الزار مع الميم زمزم آب جا بيكر و دركية تعظم زمن والدالزنا، زنام جج ذكام زحت بهواز وكى البلزاع معالي وزن زمن والدالزنا، زنام جج ذكام زحت بهواز وكى البلزاع معالي وزن د ن آدابن و ناج مؤوس و و بردون سن و فيا بدان و و الميان و و الميان مواد و تن ارابن و ناج مؤوس و و بردون سن و الميان و الميان مواد و و الميان و و الميان و الميان و الميان و الميان و الميان مواد و الميان معالف الفارى زيغ فراطن وراصت ناغ كوشه كان وكلاغ سبا الداء مع الفاء وقاف والم ورف كوسي الماء دند ورف ورف الموسي والمه دندن ورف ورف الموسي والمه دندن وفر ورف الموسي والمه دندن وفر ورف الموسي وكارف والمه و زوو و المحل وكارف و فروس و المحل وكارف و فروس و المحال والمواحد و فروس و المحال و فراد و فروس و المحال و فراد و فروس و المحال و والمواحد و المواحد و المحال و والمحال و المحال و

فالزلاند

منا فروعله و وركب و ن والنبران و ورما وي تعلى آدبه و كاستها في الم منا و والدي مستها في الم منا و والدي مستها في الم منا و الدي مستها في الم منا و الدي من الارمن والسنا ، بغث مساء آسه ان و ولمذه من الم منا و الدي منا الارمن والسنا ، بغث مساء آسه ان و ولمذه من الم منا الم من الم منا من الم منا الم من ووفع سبنی اندو و که بن مسيا آسبر کرون منا الم بنا من الم المنا و من الم منا الله المنا رسم و ادروغ وا فرا و مستالي کن مرا الله المنا رسم و ادروغ وا فرا و مستمران في الم المنا الم من الم الله المنا و منا و الم من منا و الم المنا و ال

سخت بالنبن مع الجرائي ومشرعية كرشواعية بم وليدا في مرصة كرد ونكر دخوان برانارة مستخ فررة ناريد سخة مرات وعلم مرات وعلمت منع فررة ناريد سخة منان وحراكاه برات وعلمت منع فررة ناريد سخة منان وسارة والماء برات وعلمت منع فررة ناريد مناري مراك ومناري مراك ومناري مراك ومناري مراك ومناري من وي كرم المراك ومناري من وي كرم المراك من من وي كرم المراك من من الحرائ من وي كرم المراك ومنا والمراك ومنا والمراك ومنا والمراك ومنا والمراك والمرا

ادان سخن سبيل فؤه كدا خدس برسيد، وه وكوشت ازوسك آن مرات مرات المستال المال المستال المستا

الزول سند الزول سيدنان سفيد كفراب سنابر بوشن و بوشك الزول سيدنان سفيد كفراب سنابر بوشنها سنور بردة واسبها وابن كارسي موليد سي بريز كار معل و توان وصف جرى سلورج مؤروش و بوشاي وابن كارسي موليد سي موار واسبها وابن كارسي موليد المن المن موارد شده و برا برخاب المن موارد شده و برا برخابها سوز كل حبك و برا و بده و و كراسرا برنها بها سوز كل حبك و برا و بدا و دو كراسرا برنها بها موشك و داكن زند كان مبكن كر شمند و درم نوب و سيز المن المن و دو المن موارد و المن سيرون المن و تواب و بها و دو المن موارد و ادان ساحرون و دو المن موارد و دو المن و براسود و دو المن موارد و دو المن و براسود و دو المن و

سو بجت سبب بن و در تبکت مجن با داره و در بخت از از او در در به از او در در با از در در با المال الحار من او در در با المال الحار المال المال

سويرة رفيا رفيا والما لا وسي في المراب و وفوش مي مبندما ورقار والما في المستورة المراب والما في المستورة المراب والما من والما روا المراب والما من والمراب والما المرب المرب

و رموب او بود و دبداز آن تها دو ثبر بروسا خدور الماسم و در در به بن على الاکل شهر من مورد و بر به بن على الاکل شهر من و در بر بن مورد و بر به بن على الاکل شهر من و در بران و بی باکت سبول دو دوست مورد با به به به آن بروی به من عور مورد بر بر بر در دو این مورد و در بر بر در دو داخه بر داخه در داخه در داخه در داخه بر داخه در داخه بر داخه در داخه در داخه بر داخه در داخه بر داخه در داخه در داخه بر داخه در داخه داخه در در داخه داخه داخ

عَكَن بالبان مع الفي الفاريسية آب بكيه نوزن كرده ابند رسية فروا كالمى سيخ وب ومؤوب وان دولغة مزى جمند المان موان دولغة مزى جمند وامزان و لله من المان المانية والماه بول المان المانية والماه بول المان موان دولغة مزى جمند واحزان و لاس را بي زيت زروسية والموث راست معنى قبل معنى قبل يستا كردن سالف كرن رسليف مبنية وكرز والمعنى مبنى معنى قبل والمردن موان المان المان المان المان الموالم والموالم والمراد المرابطة المراد المرابطة المراد والمرابطة المرابطة ا

سررس دوباک کف کرسرا ذاری بدر کالی اذبیره و تقایا الین می الفیاد بر النین می الفتا دسروایی به داره بسیرا و به می و و تقای الین و داری به داره بسیرا و به می و و تقای الین و و تقای به و تق

سودانی فریدی ساغلوق چائی وسلایی سبیکوی کوارا بودن و معنم محرون سنوی نئی فرجی ساغلوق چائی وسلایی سبیکوی کوارا بودن و معنم و فلا الماضن سا قلامی گردار شدن روق وسنا رومند با سابق رکلت نردسته ای رسنوان و گرون برزمان طرف داست و جائی گاه موف شراست و جائی گاه موف شراست و جائی گاه به خوار شود و گرد ن برزمان طرف و برخی نی بایم طرف و ان موفودی و فروت معنی نی بایم سافله فی موز که برخی بر برخی از موفوت موفوت موفوت موفوت دو در ایم در ساخت در در در ایم نی برخی موفوت موفو

ع الفا خالزی سامنات عام پارشایی و و زن نمه وارس ای فراند می ساخ قد در اس بای با سند ن سرای نجید استخاق و و کرون و ن ندن س بای با سند ن سرای خواش من آزمود ن سینات مود ن سندن سامی خرد ن سینات سندن شوی و نشنام وادن سوی فرایش من آزمود ن سینات شامنی و نشنام وادن سوی فرایش من و نامون و نامون و نامون ما نواند مودی و نیم نیدن سوانی اندو و کرون سین و نامون اندن استوانی اندو و کرون سین افغیر و ن سین می افغیر و ن استوان و بالا می این می کردن و واندن سید می نامون و نیم نیم و نامون و نامون نامون نامون نامون و نامون نامون

سجل لو

برن اطفال و بران فل برمنو دسبا و خطبت از فطوط کتاب نامش اما و صنده فرج بندیم است و بعنی سن طاخ پرویند بسیال بیان الما والوکسوز ار دک بز سرچ کونیک سر و حلف سبر که جاری است و بعنی ک سر و حلف سبر که جاری است و برای و المی والدوم اگل و برای و المی والدوم اگل و برای و با المی و المی و

مين سوكون وفا ول بين نز وسونون كوزن نرسخوين زازاز بين ماركت سوركون رفيم بعنى دانده سوكاه مورجان لزنده باب موكون بن مردون بالمام موكمة وسركاه مورجان لزنده باب وليون كردن بالمان مع الواوالغارى سرو دفيت خوشى داده و بركاه موروبان لزنده باب والموش كردن بالمان مع الواوالغارى سرو دفيت خوشى ما دوام وجهيف سبز سروش خاه وكور هذي سيوسيب رق من دوير دسور ورمد مكونيزه موكاد خاله الملابين مع الواوالزكى مروز دمورور درم كونيزه كونيد بالملابين مع الواوالزكى مروز دمورور درم كونيد بالملابين مع الواوالزكى مروز دمورور درم كونيزه كونيد بالملابين مع الحداد من مرجران مورور ورمد مكونيزه كونيد بالمان شاق وهم وهبيلها وهم الحدادة ومن ومنون موارد والمرب وبالمونيد وبرائي بالمونيد وبالمونيد وبالمونيد وبرائي بالمونيد وبالمونيد والمونيد وبالمونيد والمونيد وبالمونيد وبال

بوی تغرق ازا بزنا قا کور هذه و کا و ترسی شغیر تید با با بحد کانی کان شخارت و برا نوان شخارت و برت ناد ان شکارت کور و ترش ناد مکرون شفارت کور نوان شخارت بود من شاد مکرون شفا و شکون فران و نوان اکن شنا عت رشت کوان و نوش بود ان مشارت با بازی کرون منطاب ناوی کرون و دو و نرش ای با ای بازی کرون منطاب ناوی کور و و برا بازه کان کون و دام و ای با المنی من الفار می الفار و کان کون و تاریما دو منطل است فلاب ایم بی منطل است بند کرون کود بازی نفایخ مصطلح است منظر و مناز و نوان ای نفای منطلح است با بازه از و مناز و نوان و نوان آن بازه بی بسیار دار و منطب و دام دو بر نوان این بازه ای بسیار دار و ان این بازه بی بسیار دار و منعی و شرف و کون و نوان آن بازه ای بسیار دار و ان این بازه ای بسیار دار و نوان آن بازه ای بسیار دار دار ای کند و دستاه و ای بازه بسیار دار دار ای کند و دستاه و ای بازه بی بسیار دار دار ای کند و دستاه و ای بازه بسیار دار دار ای کند و دستاه و ای بازه بی بسیار دار دار ای کند و دستاه و ای بازه بی بسیار دار دار ای کند و دستاه و ای بازه بی بسیار دار دار ای کند و دستاه و ای بازه بی بسیار دار دار بازه کند و دستاه و دار این بازه ای بسیار دار دار بازه کند و دار دار بازه کند و دستاه و داره و بازه کان دار و بازه و نوان این بازه بازه کان دار و بازه کان داره داره کان داره داره کان داره

ولكان بهابن سنبر ورف سنبراً مهمانيت دركنار قال وبنب عدن سنبراً بمبري وبن وجوى فرد سنبروجب شبر مبنواز كوت بر عرى موب وبعنى من سنبر عران موب و بعن صبن شمال فتح لا فناب جاسفناه وسنها برزنان برعا فله وكار دان سنور والأ زنان وكلاه وخزان شوا فرجع اب الغين مع الراءالهارى منهرا برشنه بنا و بعن عده وزبره او بنائل زمان سننكور كماج فكارى و تيزبر و بلند بروازشا وخوا فرته وشا دمان سننكور كماج خبر سنب بار ويشار كار بعر و منواز آليوب وحزبر فك شوسنة منهرب ورخو زسنان بجزاجه الراوب وحزبر فك شوسنة از با وانا مان كذفوش واعها مشبه بين تعنى خوب و وها خذو به اد با وانا مان كذفوش است واجام شبه بين تعنى خوب و دها خذو به خبرات منبراً بنوس شونيزت با وسنوات النين مع الزاء سناز ورث سنبراً بنوس شونيزت با وسنوات النين مع الزاء سناز ورث سنبراً بنوس شونيزت با وسنوات النين مع الزاء سناز بع خانج دف في ونوان الماليان مع الخاوالي ودورتوة ودائرة المحت المستاحة ودائرة المحت المستاحة ودائرة المحت المستودة ودائرة المحت ودائرة المحت المحت المحت والمحت وا

منع وسن فرالنه المنه والمناه والمنه والمنه

اب النين ع البن منس بني و قبلس إبنا و براى المنس المنها به النيس المنها و منها و بها النيس المنها و منها النيس المنها و منها النيس المنها و منها النيس المنها و منها النيس المنها النيس الن

 عقاق دسمى المجداد منالى عنزه والدعنه وكافوند ال اعودا الذه فرسكة المباد المباد والما المرد المباد والما المده في المباد والما المرد والمباد والما المباد والما المباد والما المباد والمباد والمباد المباد والمباد والمباد المباد والمباد المباد والمباد المباد والمباد المباد والمباد المباد والمباد المباد والمباد والمباد

خان توابن مواا ، بردرت منى آد و و منيان في سني نا استخدالا ف و كلسن محل البين عن عب ردن شا و آن جوبره منزل لعب كا و و كوسفذ كرجلا بالآباري كسنه باب الشبن مع المون الفاحي شا در وال كرنا و وال به كوند تحف و ما بالنام في ابوان و مراب في في ا وافر منه اين و ككر و و فرو منط نا يوم منا برات و منا و النابي كونيناه به وافر منه اين منا و در منه بركر كروانكن منكون فال نيك منه بالنام كونيناه به الا بواب در ندم في او در منه بركر كروانكن منكون فال نيك منه بالنام كونيناه به فاست شا بهن جوب مزا و و منه بركر كروانكن منكون فال نيك منه بالنام كونيناه بالنام في منه بالنام كونيا بالنام كونيناه بالنام كونيا بالنام كونيا بالنام كونيا بالنام كونيا بالنام كونيا منه الواد النام كونيا بالنام كالم كونيا بالنام كونيا منه كونيا بالنام كونيا منه كونيا بالنام كونيا بالنام كونيا منه كونيا بالنام كونيا منه كونيا بالنام كونيا بالنام كونيا منه كونيا بالنام كونيا منه كونيا منه كونيا منه كونيا بالنام كونيا و المنام كونيا بالنام كونيا منه كونيا بالنام كونيا منه كونيا منه كونيا منه كونيا بالنام كونيا منه كونيا بالنام كونيا منه كونيا بالنام كونيا منه كونيا بالنام كونيا منه كونيا كونيا منه كونيا بالنام كونيا كونيا بالنام كونيا بالنام كونيا بالنام كونيا منه كونيا بالنام كونيا كون

فاه

ساسب في ودرست معاصب فدا و ذوبار درصي بسب صوب طرف وجهة والبحق من المستراب في ودرست معاصب فدا و ذوبا روصي بسب و صباب في المورس من ودرست معارس المنافع من المنافع من المنافع من المنافع من المنافع من المنافع من المنافع المنافع

عن بهن صعوبة على درخ باب العناوح الجيم صنح اكرود بالأرقبي من الدو بردوور بالرائي من الدورة الرائية وسن رندو بردوورت كرف نواز كرصداكنده بالصادح المالئي والمالئي من وفع من والمالي من وفع بالمالئي المناوس المالئي المناوس المالئي المناوس المالئي المناوس المالئي المناوس المالئي المناوس المن

بى بودة من صولاً ق چيك بنى برت چيكارى صغبى تارتبى منه كرم كارساه به ت جرج ال صنوق سها وسردى صق بورند جيده بهم صفة ق أفرز دن وفرخه دن صقابتى بهدارى درخواب وخواب الدوكي صابقات في بهدارى درخواب وخواب و فراب و فراب

فرا ن بردار و مقافدة و مرده صواح خاوش نها و اضارا و معابرت مع كور و فرخ و اقرار و و افرنس و اقرار في و الفيان المناه مع الغين صبغ بنك صباغ مركز و مينا في وصاغ و ركب الضاد مع الغين الذي سماغ مون دامت و فن و رست صارم جبدن باب المضاوم الذا معن و و الناه معن و الناه و الناه

عع الهاءالزكى صنكرة كوتوكره به نيسندين بده وبعدازان البلها و الهاءالزكى صنكرة ووسنصائ بني وريسن صاح عالي البلها و المرى حق بركزه و ووسنصائ بني وريسن صاح عالي والما و المداح حصى عناكت صبى عالم المرى حق في المراح و ورسن الما عادم حصى عناكت صبى عالم المراح و معالم في أبع لين فروش و المسادم اللها المراح المراح المناوع المراح المناوع المراح المناوع المراح المناوع المراح المناوع المراح من المراح والمناوع المراح و المرا

بالفا ومع النون صافح المؤين بالمرف في صنوان وصنوان وونها ل اذكبت في صابقين وصابع ل برسند كان طائم ومنوجهان في وفراند كان زور صواف ل زوره وادان صبا في وكان مواند كان مواند كان مواند كان مواند وادان صبات كودكا ن صوفا ل جوان صبحال مواند كان مواند عن فرارند كان صبح ل المربع والمائل والمائل والمناه عن المربع المناه عن المواند عن المواند والمناه عن كالمؤين برا بعن النوى ومهان سروس والمائل المناه والمناه والمناه عن كالمؤين المربي صبال فلان والمناه عن كالمؤين المواند والمؤلف معنون المؤلف من مواند والمناه عن المواند والمؤلف المناه عن المواند والمؤلف المواند والمناه عن المواند والمناه على المواند والمناه والمناه عالما والمناه على كروم كرد والمناه والمناه والمناه على المناه المواند والمناه والمن المناه والمناه والمناه

طف وجانبضلع قرت وكريث ال صلع كر صلع بهاوى جرى وكوه خور وصلع بشنوان صلع مبل كردان صرع بستان صروع مع صحيح بهخابر صحبع به بزوص ايه تلعث شده صبع لفنار مرصفع وزغ صفاد عجم عبد به بزوص ايه تلعث شده صبع لفنار مرصفع وزغ صفاد عجم اسالها ومع الفاصد في معان صيعت مها ندف ن صبعت سن والا عرصعت مشد بندان صعف زا دو دوبا لا بسالها وسي المكاف الفنا وم الفضية مناحك في ننك بسلطا وسع المكاف وبدا زبا راكوية صناحك في ان وابر برق زنده صواحك به باروندان وبدا زبا راكوية صناحك ضبق بين ننكت مناها عبن وفرس بسباه وبدا زبا راكوية صناحك ضبق بين ننكت صناح شن وفرس بسباه وبدا زبا راكوية صناحل في المعارض المهم عن وفرس بسباه صناك المراوع الاسم صل اطروط المهم صناط مراور والمناقل والمواددان الما وسناها والمواددان المناه من والهم آوردان الما وسعال الموادث و النابي والمواددان الموادد المناه ومع النابي والمناه مني مرد المني المرد المني المني المني المني المني المني المرد المني الم

صبف ق مها ما ن صبال بالمسبق والمتبين صاق بالبندا ق مون وفول عنود ن صبن با بندا في كننده حن المرون جزى طوان جنف حنال من الميا المناوص الميا صفح في المياد في المساوس الميا صفح في المياد والمساول المناوص الميا صفح في المناوص المياد والمساولات مساولات المناور المناوص الميا على المناوص الميا على المناوص الميا على المناوس المناوص المناوص المناوص المناوص المناوص المناوص المناوص المناوس المناوص المناوس والمناوص المناوص المناوص المناوص المناوص المناوص المناوص المناوس والمناوص المناوص المنا

16-1

منده وبازخرارد وافتيس دارنده اسبلطاه مع الراء النركى طفور درنها در منطونة زخر برين توكت كر كوازيم كوم و باسبلطاء مع الراء النرق مع الراء النرق مع الراء النواء مع الراء من مع الراء من مع المروس كاوب بني دري و بالمعلام المولات بالمعلى الموس وبن بندن طالس قدح طروس كاوب بني دري و بالمعالم طافولس المسرة بريزوا بوان وبوان فاغ ان طرس فوس عوان بخري و تحكيم و الموس فوس عوان بخري و المعلى من و دن طراس المعلى و درار والموس مواس مع الموس على المولات المن من من و دن طراس المعلى و مع الموس من المعلى المولات الموس المعلى من و درار والمعلى المولات المعلى المعلى المعلى المعلى المولات المعلى ا

مناع را الطاء موجه طبع جرط البيري باسالها ومع الحيا القارف الفارسة المعادة الفارسة المعادة ال

اسالطاع مع الفاع طف المون موسنا دو تبعظ المون فلا موروشيم موروشيم موروشيم مورد موسيد المون في المعن في المون المو

طوع ی صدق معنی داست طوع بی صا دق مین داست کو طاستری کرد مند کر مورند مین با به دا بده مطفی کومعند می ارطونتی که داری به کومید مین با به دا بده مطفی کومعند می ارطونای کردای به کومید می خال که براوره دراست طوع قبی و بخرا می دان به الفاای مع الالف طرفار برگان و در مبا با نظای مع الالف ظرب در بین نیز نیز و دو طراب می طبا آی بوان به الفلاح البا ظرب در بین نیز نیز دو دو طراب می طبا آی بوان به الفلاح البا طرب در بین نیز نیز دو دو می مند با که در و تر بین نیز در در می در بیا می در می در بیا می در در می در

ظليف الكان وي من هذا الطاع مع الام ظلب بردون الله م ظلب برون الطلال مع ظليل المركز و واي ظلل المراد واي ظلم من الطاء مع المنون ظلم نعاب المواد والمراد وا

بارکردن عصا به سرند و سند بند زنان و وخزان عکاش برده عکلیو عظا برگرس و کراسه به کو بند بعنی سوسه رعظا سنج وجان ورسنه منا او عصا رت نزد کت کرد برای بخری و نیا دین عصارهٔ مقل میزید افشار ده بسند عهرهٔ نزدگت و نیا و قسرت ننگرسی مورت کریم کردن عرب گرفتان عرب بید گرفت عوندا فکار کرده عرف بخریت و طافت و در دما از افزاه نه وقوی و نفس کرده برای کاری عمضه گوند چفته و رفتا رنگ خاطع موسیا بهی خبی خوشا کردن عروو زن با بیم عقوه به برن و بسند بره مرز نعوه هما ایس ا و چهده ندن موارف به محقوه به برن و بسند بره مرز نعوه هما ایس ا کردن عروو زن با بیم عقوه به برن و بسند بره مرز نعوه هما ایس ا عروه فیمند بعنی درن می و حکود که سنوار و نمه برای عصر با کث غروه فیمند به بی دون بوی و حکود که سنوار و نمه برای عصر با کث زنه کالی نمک کردن عرف فرز خان و خواب از عظی برای عدات خواز دا ده عدت بر به بر کاری کردن عرف سیم بروب بد بره و ترب با رک د خواز دا ده عدت بر به بر کاری کردن عرف کسیم بروب بد بره و ترب با رک د آخرد آسنا مع عاجاد مسنا سکردان عاظر زن خرد مد و مراست برا الغ عافاعا عارخ الی مندان و مبکار کرد عدن عاجاد سنداب کردان عالید و عرف عائید آن اسپرکشند عا دره زان حا مراسع عارت آبا و کردان عالم الماسی عرف از زار مع به از الم عامون آبا و کردان عالم المن عرف و الماسی عوب و آبا و المراسی عالم دن از علامت می عبا داشد می موافع مشرق از و فضاف و موافع مشرق از و فضاف و موافع مشرق این و مواسی مشرق از و فضاف و موافع مشرق این مواد و مشرف و موافع مشرق این می مواد و این می است جه عبا و می مواد و این مواد و می مواد و این مواد و این می از می مواد و این می می مواد و این می مواد و این می مواد و این می می مواد و این موا

Mr.

عدة وعده کردن و درست بهادن عید فران و کسید و بوجی عبده می و برخان و کردن و برخان و کردن و برخان و برخان و کردن و برخان و کردن بردان به بردان و بردان و

كارنسا، فعنل وعظا ما فره لعب فازل نده بالبين مع العالد عبد روزم رك والمعب فازل المعبد والمعبد والمعبد

نوس جزير بود و ايم بان وصنفا عن باث واموال واسباب و بناع حق آن آرون و بونا جنری و وامونوکوه وامر و و کرد فرای من من و ایم و من بون واجوی اسبار و برخا آن کلی ادعا رض آن اکارکسناه وصفحه و وعوارض بوستا آبر و و و و ایم ایم و و با ربها ع و من رکسید افزات اساله یم و الطاع با طا آمین ناخان ایم و منا ربها ع و من رکسید افزات اساله یم و الطاع با طا آمین ناخان ایم و منا ربه و و من رکسید افزات الما ایم و منا بان وصابران عصف کا مقاصف با و منا و کا بن علی منافق من و منا و و منا بان وصابران عصف کا مقاصف با و منا و کا بن علی کردن عنو و رکسید و منا و کا بن علی کردن عنو و رکسید و منا و کا بن علی کردن عنو و منافق کردن عنو و کا بن علی کردن عنو کردن منافق کردن و کر

خود موده البرالدين مع الزاء عزز فررك و ترمه ما و عالم برخ ارجن سندن جزا وان عاجر اوان جوز زن برع و جابر بح جرعنین می اکر جاع مؤا دکر دعار زلامت کروعاب کنده وعائن وعالمس و فربر کر که در فائه جراب بار ما ند و دبر فو برغا به علن وعلن جوعبوس د رئی و فرمنی و ی عطر بی که خوا کنا عطی طلب نامی می مورن ایک می ایس می می منب دور باطاکنده عطی طریق فارن عاطر خلد زنده عاص و عمل بنب دور باطاکنده عاش زوی عبل زنده می می می و خابه ای می می خاب ایسی ای این عاش زوی عبل و زندگان بنات کردن عرب العین می ایسی این من عناس می عشفی آسنبان طروح الا فرا رکب عی الجیش مینی نرخان من عناس می عشفی آسنبان طروح الا فرا رکب عی الجیش مینی نرخان من عناس می عشفی آسنبان طروح الا فرا رکب عی الجیش مینی نرخان من عناس می عشفی آسنبان طروح الا فرا رکب عی الجیش مینی نرخان من عراب العین می العدل عفاص و عفا می که و این عقیص است عولیس کلام عفال می توس برق عواص عرصها عفی ما زوعنی است عولیس کلام عفال می توس برق عواص عرصها عفی ما زوعنی است عولیس کلام عفال می توس برق عواص عرصها عفی ما زوعنی است

منع بباک وسند ایا و برع ن شفایی عرب بند و وسنده او و و با و به و با نسان اسلامی مع الوا و معود رقب المدی مع الوا و عفود رقب نامند اسلامی مع الوا و عفود رقب نامند او بر رکوارک ن عفود رکز نده از کاه و مخفره علی بارند با و بر رکوارک ن عفود رکز که در نام و بخفره و مخفره و بر مخفر و بر مخفر و و با بر رکوارک ن عفود و و بخش و و بر نام و بر بر کوارک ن عفود و بخش و بر بر کوار با و بر بر با و بر بر کوار بر با و بر بر کوار بها و بر بی با بد علایی بنوالی مخفر الما با عالم بر بر بی با در با بر با موان علی بر کوار بها و بر بر می با به بر علی بر بر کوار بها و بر بر می با به بر عوا می بر بر کوار بها و بر بر می با بر بر عوا می بر بر کوار بر بی مورد موان بر با که و می بر بر می مورد موان موان می با در بر می مورد موان موان که بر بر می بر بر می مورد موان موان که بر بر می مورد موان که بر بر می با در بر می مورد که بر و دان و برود می بی بر بر می مورد که بر و دان و بر بر می کافید موان که به بر می با در بر می که بر می که بر می نام که بر می نام که بر می کافید تا موان که بر می که بر می که بر می که بر می کافید تا موان که بر می که بر می که بر می کافید تا موان که بر می که بر می کافید تا موان که بر می که بر می که بر می کافید تا موان که بر می که بر می کافید تا موان که بر می که بر می کافید تا موان که بر می که بر می کافید تا موان که بر می که بر می کافید تا موان که بر می کافید که بر کافید که بر می کافید که بر کافید که کافید که بر می کافید که کافید کاف

جاسكه درز برجامة و كريسند غزالها فناب وا ول جاست و آبو بره ه ده غربة بالا نبدن غرق و ل ا ، وا ول برمز و مهز و برتونا و گرز غره و هندست ن عندا واز بن عفته ا ندوه و واثب در كلوندشان غيز ا نده سخت و كاربسند ، عنبيسنب زبين و تكسيما ، وجارا ن عبيز يمنيان عفله نا آكا ، بو ول عنط ا فر ون خاست مال و كرى عند يمني خواست ميع غيز واش رو تو برنارى غيد مبنون بهروني غاده زن نازك ا غام عيرت نا موس غاست علم وافر كار فا بارعي خاص غاده زبين نا مزروع عامرات جع علا حاصل زاعت غلائدي غلت غلط بين سهوعلا فاصي عنف دن آسبت ودن برع نعيم المنا مولان النها غلط بين سهوعلا فاصي عنف دن آسبت ودن برع نعيم مروبين و لو مع الناء الفاري عليه بروان و و وابرسبركرا برئيم بروبين و لو كلما ، زروسيم كرسبر دو زند و حلوبها ، آبين كه بزره و جوشن بعنب و لو كلما ، زروسيم كرسبر دو زند و حلوبها ، آبين كه بزره و جوشن بعنب و لو كلما ، زروسيم كرسبر دو زند و حلوبها ، آبين كه بزره و جوشن بعنب و لو كلما ، زروسيم كرسبر دو زند و حلوبها ، آبين كه بزره و جوشن بعنب و لو علاد الناج على برده قرا بسبار دوشن غراسند عبنان الكؤسية على المرافعة في المرا

بروالند عرواي بركت وبدى المؤلف عامر دبن الهوار وزون الموار وزون الموروق المورد والمحار عرض عامر والمحالة وقب المورد على المروع المورد والمحارج عرض الماسناف مركت المحالة المحارج والمحارج عامر عرض المحارج والمحارج عالم المحارج المح

بدادكرون دستندة عنوم موشكار و بنكام كازار عنوم الهابهم المجند نفا بها لها بكر و منكار و بنكام كازار عنوم الهابهم المجند نفا بها لها بكر و من كار و فرن خوا المعنى بالغين على النون على تربران عنيا النستغنى شدن زن ننوع خوداز سبر موان و بي نياز بودن زن مكال حن از بور والابش شاطكا أن يا بالني المراد في كردن عنها ن جوش شال المرز و ن عنها ن جوش شال المرز و ن عنها ن حفيا الماسكة عنها ن جوش منال المرز و ن عنها ن حفيا المنال المرز و ن عنها ن حفيا المنال ا

ونازكد ل توني تعالى بالعين مع القائى غن تاركا والم عن فائن تن نب تاركت عبوق ورئيس الب تورون عرق فرو وان عرف قو وفرز عبد ق جوال نازكت عبا وبي جع عبدا ق مر وبزركوا و كوركة تا بالغ باسالغين مع الفاف الفاسى عبدا ق نام بد إلب كربركوا ز جورات بنا نارشية الريرس كه يخدين يك وكذرك و فيدا فكالونية إليًا مراوية وشياس بالغين مع الكاف الفارسى عز مكت مروا بواق غريكت فرس خوكت وزق باب العين مع الام عزل زنا بزادوس ولنع كفن والأواد غزال تغريف العالمي بن عزال آمور وفرون ورازين ولنع كفن والأواد غزال تغريف ل مكان غزال آمور وغزل رشن ولسيان غفل تغري غافل بغر عول عمية عادا نواع من غوابل سنها على طوق وبدا بن غل برا بالعين مع الله عنم وغام سحاب بعنا برجي منظم افروه وتروم عن غرار المنازية منك و و درا بن باب الغين مع المنه عنم وغام سحاب بعنا برغيزي المنازة والمنتود و منظم افروه و تواريخ و المنازة و المنازة والمنازة والمنازة والمنازة والمنازة والمنازة والمنتود و المنازة والمنازة والمنتود و المنازة و المنتود و المنازة و المنتود و المنازة و المنتود و المنازة و المنتود و المنازة و المنازة و المنازة و المنتود و المنازة و المنازة و المنازة و المنازة و المنتود و المنازة و المنازة و المنتود و المنازة زناو كارد في العنى فلا و آاب كرا فلا با با بها فضامها ن سرا
وزين فراخ فرما توت فا بكونى كردن فنا ببت شدن با بالفاع ع
وعوام محا نكن منجون فراطنا داست شدن موم بن ودانه داز كردين وعوام محا نكن منجون فراطنا داست شدن موم بن ودانه داز كردين وموانه داز كردين بهد و دريان كد بعربي شخوم كوبند قرما ما بلده فرا بالاو ببن بالفاع مع المياء فراجب وبهت وريان كرديان لروى وفرش دفتا در شدن الب قرب وثب فراستها بالفاح الباله والمناز والمتناون والمناز ورائت والمتناون والمناز ورائت والمتناون والمناز ورائت والمتناون ومناح في المناز ورائت والمتناون والمناز ورائت وفئ كوان في المناز ورائت فوئ كوان في من والمناز ورائت فوئ كوان المناز والمناز ورائت فوئ كوان فون في المناز ورائت فوئ كوان المناز والمناز والمناز ورائت فوئ كوان المناز والمناز وال

ن دورو دوراز في بهت فيق برا الفاع الماره في عمد في الفاك في در الماجرية المعاري الفاك في المناسط المحيد المناسط المحيد الفاح المنابط المحيد الفاح المنابط المحيد الفاح المنابط المحيد المنابط المنابط

باختن فكرت المالية تشحت فراى وفرامندن فوتركوه فوه منعيه المبدى المستحدة فقاستان فررستى والمنطقة والموارد للفن فود واله وفخ وفئ المنطقة وكارت المالي المنطقة والموارد للفن فود واله وفؤ وفئ المنطقة وكارت المنطقة وكارت المنطقة والموارد المنطقة والموارد وفئ المنطقة والمنطقة المنطقة والمنطقة المنطقة والمنطقة المنطقة والمنطقة المنطقة والمنطقة المنطقة والمنطقة والمنطق

فين ناسزاف آفل الميكد واكردن وبا دانفكت برون كردن المسالف معالى المسالف المعارض أن أند و دنبا له وبالآب و وم حيوان المسالف مع العندا دفع كم دن اسالف مع العندا وفع تحردن وحق حير المنافع والمعادة والعقوم ومناجها فوات وصلح والمعند والمعندة والعقوم ومناجها فوات وصلح والمعند والمعندة والعقوم ومناجها فوات وورازوه في منافع ومراف وعالم من المنافع والمعندة والمعندة والمعندة والمعندة والمعندة والمعادة وال

فَى: رَان باب الفائ المراء في نارض ونارة ل في زفاخ كمندة بعنى ارنده وخود منايده فا فرح بوب كرآن بارند فؤور وانه في و تعلق و المؤدة وخود منايده فا فرح بوب كرآن بارند فؤور وانه في و المؤدة و ال

حی

كفن فناك باكا درا الفاح مع الكاف الفار كافران فذلك منج وثالا وفاك كوشنا برباب الفاح مع الكاف الفار كافر ومنك يخفل والحب ومهندى روحه مجاف عربي كومند فتراك دوالذه بزار كام شرى ك غيخة كومند كافيلك كرمبلك بهركومية بزكر مبكال ورمن أو بزغ باخ باب الفاع مع الام فعل كار وكروار فعال جج فعال لزايا ومبزركوار وامر وحث بودان فعنل خبش وبنكون وافر ولى فعنا بلج فاصل فرون آمره و وانا فعنول مروز با دكسر فعل جوالى وجواكرة في فقول جو فعبول سجام كار فعنل خبش و مبلون فافر ولى فعنا بلج فقل مرفز له و فعال جو فتل إفتن رسيمان فنيل مرد فعيف ويرس فقو درا فين و دائن في مروم زركوار فعيم مبان في زكال معني فرع درا فين و دائن في مروم زركوار فعيم مبان في زكال معني موفن فطيم بجراز سند في مروم زركوار فعيم مبان في زكال معني موفن فطيم بجراز سند في مروم زركوار فعيم مبان في زكال معني

وَسَوده مَ بِدُه وَكُونَهُ فَا رَّهُ حَبَارُه وَ بِهِ الْ فَرِهِ الْوَلِيَ الْمُعَارُوبِرَاكِنَهُ فَا يَعْ مِعْدِهِ الْمُلْتِي وَهِ مَعْدُهِ الْمُلْتِي وَهِ مَعْدُهِ الْمُلْتِي وَهِ مَعْدُهِ الْمُلْتِي وَهِ مَعْدُهِ الْمُلْتِي وَهِ مَعْدُهُ الْمُلْتِي وَهِ مَعْدُهُ الْمُلْتِي وَهِ مَعْدُهُ اللَّهِ مَعْدُهُ اللَّهِ مَعْدُهُ اللَّهِ مَعْدُهُ اللَّهِ وَاللَّهِ الْمُلْتِي وَلَا الْمُنِ وَاللَّهُ الْمُلْتِي وَلَا اللَّهِ وَعَنَا اللَّهِ وَاللَّهِ اللَّهِ وَعَنَا اللَّهِ وَعَنَا اللَّهِ وَعَنَا اللَّهِ وَمَا اللَّهُ وَعَنَا اللَّهُ وَلَهُ عَنَا اللَّهُ وَعَنَا اللَّهُ وَلَهُ عَلَى اللَّهُ اللَّهُ وَلَهُ عَلَى اللَّهُ وَلَهُ عَلَى اللَّهُ وَلَهُ عَلَى اللَّهُ وَلَهُ عَلَالِهُ وَلَهُ عَلَى اللَّهُ وَلَهُ اللَّهُ وَلَهُ عَلَى اللَّهُ وَلَهُ عَلَى اللَّهُ وَلَهُ عَلَى اللَّهُ اللَّهُ وَلَهُ عَلَى اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ وَلَيْ اللَّهُ وَلَيْ اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَهُ عَلَى اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ وَلَيْ اللَّهُ وَلَا الْمُؤْلِقُ اللَّهُ وَلَيْ اللَّهُ وَلَيْ اللَّهُ وَلَعْلَى اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ وَلَمْ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ وَلَا اللَّهُ الْمُعْلِقُ الْمُلِلْمُ اللَّهُ الْمُعْلِقُ الْمُعْلِقُ الْمُعْلِقُ الْمُعْلِقُ الْمُعْلِقُ الْمُعْلِقُ الْمُعْلِقُ الْمُعْلِقُ الْمُعْلِقُ الْمُلِمِ اللْمُعْلِقُ الْمُعْلِقُ الْمُعْلِقُ

دان قوال معلى وخرات جع فرط کونواد او مبرای فنید زن دامستور وانعن و وخردا از بازی اردان می فرست نوا نای فرخدا او موسی و در و ال ای فرخدا این فرخدا و فاتر فرخ این موادی و دانا و فاتر فرخ این موادی و دانا و فاتر فیلید مخطره و فرخ می موادی و دانا و فران می فرخ این می موادی این موادی و فران می و دان می موادی و فران می و فران می موادی و فران می و فران می موادی و فران می و فران م

كنك سبا، ومبرباب الفاف مع الخاه في باللفاف عالياله المناف على المناف المناف المنافع المنا

فنفذ

ابرو نوسن عوم برنده فرآنی شرایی فادفات نوفا و خلید فورتی مرسنده خرس و خوف فارغش نوبی فارخیس برای فرداستی که فرداستی که مرسنده خورتی مرسنده خورتی در فراستی که فرداستی که فرداستی که فرداستی که به برای و فرداستی که فرداستی که فرداستی که فرداستی که فرداستی و فرداستی که فرداستی که فرداستی می فرداستی می فرداستی می فرداستی فرداستی

يم نولسد غلاه ل فريلارتان برفرلاد وخزان برفلات وبومبد به قا فيدريخا ميسف تركوفي كوند فوقرا بلا نوريني نداداست وبومبد به قا فيدريخا ميسف تركوب في نوندا ديخ بكن يخوب در ذيكسنان وبرى كفرايس وتكساسة كر بعني نوندا ديخ بكن يخوب در ذيكسنان وبرى كفريس كدر محاى ارفعارى ارمن دين مغيود مشريج ابرينيم قرازا كرابريم بك كدر مجاط قوا فرق جها مكوجك اسالف ف مع الزائلة في فيرتك المنظافية باسالفاف ما الزاد لركى فيرتم فري المان بالمان في المرابط في الرئاف المنظافية عالين فيس أبد قدس باك و ترز فريس كان فواس كا كان خواس مها لادبا فالرس ما خود و فروس كو برز بن فسيل م دواسته في في مها لادبا قادس مها آدواسنده فروس كو برز بن فسيل م دواسته في مها لادبا كارس فسرده فعاس كم مونيت در بهذ في من خواس فواش في الني في منافق في المن في المن في المن في المن في المن و مان في المن في المن في المن في المن في المن و مناف في المن في المن و مناف في المن في المن في المن و المن و المن في المن في المن و المن و المن في المن في المن في المن و المن و المن في المن في المن و المن و المن في المن و المن في المن في المن و مناف في المن في المن و المن و المن و المن في المن في المن و المن و المن و المن و المن في المن في المن و المن و المن و المن و المن في المن و المن و المن و المن و المن في المن و ا قطف الارتبارة وكابل دفت الب الفاف ما الفاف ما الماف من المرتب والماف من المرتب والماف من المراد والماف المراد والمراد والماف المراد والماف المراد والمراد والماف المراد والمراد والمرد والمراد والمراد والمرد والمرد والمراد والمرد والمرد والمرد والمرد والمرد والمرد والمرد

بربه جدن وجه مؤدن فورناری خلاص کردن قالمی برخواست و بر انبدان قا ملامنی نا فی کردن و نانی خودن فرازمی ابنا ایست فا مؤرن می بر برسندن بری ایست فا مؤرن بر بر ایدن خودن فرازمی ابنا ایست فا مؤولی برخ برا به به چد فرخی آبد ایسا لی ای خوانی میست ن فا مغرض و برخ با بهم پچید فرخی آبد ایسا لی او خوان برخی و برخی در برخی و فرون از می میست و فروه و فا بار فقبل از بار فقبل از بار فقبل از بار فقبل از بار می و فقبل از بار فقبل از بار می و فقبل از بار می و فقبل از می میست و فال ایست و فوده این میست و فال برای می میست و فود این می میست و فود ایست می میست و فود این می میست و فود این و میست و فود ایست و فود بر بر برد و می و میست و فود بر برد و در ای و در از طهور فیام سنا دن فیم و فید بر برد و در این و در از طهور فیام سنا دن فیم و فی و صاحب فر برخ و با برد و در از طهور فیام سنا دن فیم و فی و صاحب فر برخ و با برد و در از طهور فیام سنا دن فیم و فی و صاحب فر برخ و با برد و در از طهور فیام استا دن فیم و فی و صاحب فر برخ و با برد و در از طهور فیام استا دن فیم و فی و صاحب فر برخ و با برد و در از طهور فیام استا دن فیم و فی و صاحب فر برخ و برد و در از طهور فیام استا دن فیم و فی و صاحب فر برخ و برخ ی در از طهور فیام استا دن فیم و فیم و برخ ی در از طهور فیام استا دن فیم و فی و صاحب فر برخ و برخ ی در از طهور فیام استا دن فیم و فیم و برخ ی در از طهور فیام استا دن فیم و فیم و برخ ی در از طهور فیام استا دن فیم و برخ و برخ ی در از طهور فیم از میمی استا و برخ و برخ ی در از طهور فیمی استان فیمی و برخ و ب

الم المراح الم المراح الما الغالمي الما الغالمية المواده و و و المعاد الغالمية المراح الما المراح المراح المراح المراح المراح المراح المراح المراح المراح و الم

وكتكرى لبن تسطروبها رفقنال كرفا نبال بم نوب رقباب بال كدوركا ززار بوسند فوليفال متيلة ازفها بإجغا نائكدسبار ولروطالا وجالاكند فافلان كرقابلان بم نوب دبلنك قابال ربايده فالم وكالنروادة لزاكمين وسجرا ورسكوسند فورغا لاحصار كالماند غارن سكم علقان سرولان مكت بفرون كلغ ساور كانبرش طلبه ارى وبرى وبربر عرسازند وبنارى عفاب كويند فاورسون سنخال بحرض يخ برمغ كرفل نفاسنى لبرآل نفسيسند فينن جوث ل فاذا لاكسنده فزان جولكت من سُنبزي، الما المادفنوفات كرون فتوازيت واكرون فوكهما رماب الفا عالما والرافا بودرو دركاه فويوجاه وروفنك فاروين جزى فارقونى فرعو النه قراغوه فزاوكه فرويم نولسند كنسنيكي در سراى بواى بانزروى زبن راسفندكند فبعوكه فاينوم يسند الذوه ووسواس فانكونونى وخوبن فولنؤيسا برقورفويس وبم قرا تكفؤنا ركب فو فوراسج معنى بوقو فولوبودار وبودمنة اسالفاف ع الهاء فقراً فابس فروحها وك فرده مون کر نفاری

كانست تدن اللكافع الذاءكب متغرضون كونث وبروزانك وغاب غدون وخواركردابند ومن ونابودكرون وعكن بالتحفيا مبوة ورض اراك كرات كذراك وشيت كر لمعن وم كول رزه وكن كوسنا المكافع الجرميج وارتعى كمبد بوس لفا كوسيج أزة مونك وأن اي بات كرمروى داغ - فل زوال فيرايي اسنوان فوى و دراز عجازه دارو وادم كم دائي كركوس كوندكي مرة اسبع شارا بالكافع الجالفات مجج بليرا برنيم ذآن جل الدِّ وخدرات كاج ورنست صنوبركوج بوم تعنى عفدكيم خردم برموه التي ترجينان وكروه كري كاسبخ فارفيت كالمبج الكف خفوا الفافع الجالز كبخ أمر وزباكوسنج مفاخ ومشاوى كمج دوركيج رحلت وحركت وبركيع بدزكر بيا أجركنان كالكاس وليند كاف اول ع في و نابي ع ي ورس كرون بالكاف الحا كاج كسينده كانتح وكوى كفاح دوبرو اكسيج لكت كرون كك ذن بروسنز برابالكافسيع الخار سح فان بروزن اذى كمخ عنا ن اسب داكستيدن كرسرداسته فودا الك

جع كا فره زن المسال بي ابان كا بينه زن فال يركا ذب درفع كفن كليسني وأسول وفقته كلمات عج كلمات عضاركرا بأست بينا سكونيا كفاا لمة ويوى كرا اواج زمردى مروم وتطام الزنا زل شده ووكيفيت كاوكى كمبت فيدى كميت سراب والسب كهركميت ويرست دخالف ونفرة اك عوا وكروز وخوصا وكروا حرك سدكو سدكو سدكون كالتفاد مندوم كسوة جزاى بوسنيدن كدمة زن وبراندام كرعة حراف كا بعى زن برنهوت كرة نوست كرة كوى وكان بازى كبوة بردراً مان الب ومنزكروة كراية جارواكوه ورسيج خان كديرزين تحت وك سخت كدير در لوزه معنى كداني كورة نزد كمندن براى كارى كليتايي كأفن بهروباز وارغره كفات جج كرد نكاه جزى كلات وزبالأى كوه وقلعة خراب كلبت كمراكب كفة لبنا زازوو شال وكسنا سطالين دراول ام وكركرد ل كهولة برى تجارسته كسيده واجوب الله مع الناء الفارى كينت كنف بعنى سردوش كلفنت مفارم وكنف معيديهود والشيكرة كبحف عرم كرزة خرص وارتزرك كمشاهف عجى بزركت وسركرده كت بكاف عربي تحف وسندونز كح المبت 28

ك وروالى سرلذب عنو وونع دكرراني كدورس برولابات بدندير كهرا بككه اكو مذهنت زردكر درولات صعاله ازدرت درفي كدا كأروراي انجات عاصل يتودوم ك كادرام والبرونابران كالرابك كفركندركه تجايد كدرس وسندن ويركى وصفائ المفاخي الموالفة كاسكارا فبالغ وسباع فلارى كاوس دح رزكوسرش ووثاني آين واركعابي عالم فاصل كون ارخان ومكان كذا ورولم ومردان كني تجل عني كماذ وسنكيكر بنين نها وه مجها رزنذكورا فليم كوبركر كريم وسيدنزا بيغاصل ون كروزيت ومراد كارعل كما رور و دكركما روزت مدر كنور وعد كزم إب با الكركوش وسنكور كرافش برست كربطاف وي خفنان حنك كرنر جاره كيونشبان مبي جراومكا فاستيج وبينان وناودان وكاوروت راع كون كرورتعا كودوران فنا الملكاف يوالرادا لزى كذركف ونهال كف كمدرم واكومكوره كبجر ورسك زايذ كجنور فارخار مسكن كبرسكا لابن كوم زكال مبخ زغال اسدالكاف مع الزاء كنتركي كنوزج كمازكي نهذه الملا في الإماليات كرفود كاف مواص دركان كورفك

مع الخاء الفاري كلَّ فقرومنظ وغرفر وكونك بني بالافار كرين عام كن كفك برخ رس كأب إسالكاف مع الدال كارتز كميات كهدعا بروزابد ومتكف كبدكر وحذ كمد افراون والدوهكين غدن كليده كمدا مرومكين كنود أسباسي كرون كساد بروايينه كراوة خزان وزنان وعجوزن بالعافع الوال الفاري كمد بعافيارة لجم كطلا ونعز أوابال مو مذك زكيد لله ف على زعن وأوم الميام سنب اوكرد مكرى كوندزمراكراغن زمزداي وزاد ميكيا س المالك فيع الوال الفارى كرونينا ووبوا روفان اللكافيع الزا किंग्रे देशोट देशहें के दिल्या के किंग्रे واكرد بدن كرظ من كريك في كويك في كاستكنده وعقاب كركالي مياه بزرك إلى كر فركرون وفع عود ل ولمبذغ ل دو لكورج كوادا منيا بنا ى زنوركعورا لكا يمشر يشركا و ناكروره بام يي وي ومنابك وورا ورود بزرك وبرزاركارناكروذكا ن كوافرانا كافره كافرز غالف عذرة الكوروا أصبتهاب ودبغث واستعارا خشيركا ودبندوسنان ارتزشخ ورضنه فضوى بيلى اكروج في فيور 6418

اسالهاف ع الزاد الزي كوندوز روز كاف عي كوز في كوز به كوز به كاف وي با بركر كمز تعبا بدي برسياد كالمستكار كرا بركار المواد وكاله خانه الموسية والمواد خانه الموسية الم

عندن كرنارسي مرب كون كورت بعاض البي تباو رئيده ويه وي من المراه وي المان كاف المراه وي المراه وي المراه وي المراه وي المان كاف المان كاف المراه وي المان كالمي المراه وي المورد المان كالمي المورد المورد كاف بي المورد المون المواد ال

إب الكافيح الفاف الزكى كوري دبالكولى خندبالكوري كبى وسيدن كبينى رض كبلى أقد ل كسمى مرمال كوروستى بكدكم را درن كبدوري بوسنا بندن وجزى بجرى وربردن كرسنين خيارة دائ وى كنيدن كالنفئ منورستكردن كامرين خابدن كودري وابندن ٥ لسنتن منبهر كردن اسبط الكافع والكاف كالمساكل كلا فاركار كلكت دريسرويسي كلف رونزيث وكزلك كاردكومات كنا بكث طار وسركرده كالسنك فلاخن كوكنك بوم تعنى جندكل وشنك بمكروراوا ودامز عادات بسرا ومخفرك وكاروانك مرعك وركنا دامها أنشبندكوك لكا فِنَ الْ يَكَا مُوكِرُكَ كَافَ أَوْلِمِ لِي وَنَا فَي عِي مَعْ فَا كَلِي وَمَا وَلَكِ كبغاج وسرواغ وارد ومال كان استداب الكاف عالكاف المالي كوك بقاض الجوائسان وكبوورتك كوك بقاض العربي ونبروت وجرازكواك بعاض الوبي ارى كسنة وارتكرون كولاك اةل فارسى ونالخضاع لي تؤرش دربادمين زباد ودعمروا وبسيار شايع كركت كافدادل كإسى وودم وي بعنى ي المركت برووكاف ي بالإن كورك العناكر روع بي بوسنين الابعض كورك العناكر روي الك 120

سردن تروار المت بنان كردن كبرال مكت بنهان مندن كوركمت فابندن المراك درآ ون المسالها في المراك المناه محلي المي المراك ال

مذب سرى موت بنده و بهنى دسي الملك تكرس في الحافي المركنة المركان المرافي المركنة المركان المر

باب الحاف عاله او الآن کو دبروم باره بالحاف عاله او الرقات و در و المراب کا افتاح اله او الرقات و در و در اله المحاف عاله او الرقات و در و در اله المحاف اله المحاف اله المحاف اله المحاف اله المحترف اله المحاف اله المحترف اله المحترف المح

مراوارواح وعالم علوى لغية سن الغاسي لبالي عشوه وه أب عند الوارة وعجد الحرام لحن غور تعني الزباب الام مع المناه المستخدرة ردة وعنكبوت لبوت جع لب ورنك ويت تواناني وكرد كروب والعم المجد ليجا لوالي والمراب الام مع المجد ليجا لوالي المحالي والمحالي المحالي المحالي المحالي المحالي المحالي المحالية المحال

رمند السبرة المدائن ونابالا رفن لعب بارى لب تو وعفل وفال الب البرخ لل الب فال الب البرخ لا الب فالم البرخ لل الب فالله المنظمة الب فالم البرخ لل الب فالم المراب المال وفول المال وفال كرد بالمال المال المال المال وفال كرد بالمال المال المال

بها بان لوغ جزع وزارى كرون لك مسرزدن مجربسنبان وردف بنيزاد الله مع العنيين لاوخ كرز ولدي كرزوا وفوسة الماله وتنوسة الفاء تعلى وارى وكهبانى لعف تكون كرن والموقوبة المعنى تبرون برخ الفاء مع الفاء مع الفاء العن بني وارى وكهبانى لعف تكون كرن المعنى المواق المون المعنى المواق المون الم

كرنب برات وليا: العذر وع قر وعا غوراً در دية مرقود بركم بالايج بنورطواسنا بالام مع الراء الفارى تندمو دب آفتا كرند كن وقار و مكانين وا و مكاروبله ورات الناس مع الراء الفارى تندمو دب اب الايم مع الراء الفارى ترا و مكاروبله وروا النور والت مع الزاء المراعب الله مع الزاء المراعب الله و وال معنى جيده ولينيده معنى ومواج موش لغازج المراحب الام مع العبن لبس قبر وس تبنيل لباس ويوكه الما يوشق لابن وضرة الموس دره الاس عبد المعنى المباروب الملكم ويوكه الما مع العبن المعنى المراحب الله مع العبن المعنى المراحب الله مع العبن المعنى المراحب الله مع العبن المعنى وبالواحب الله مع العبن المعنى وبالواحب الله مع العبن المعنى وبالواحب الله مع الفار العالم مع العبن المعنى وبالواحب الله مع الفارة العلم المع العبن المعنى وبالواحب الله مع الفائد العلم المع العبن المع وبرائية مراحب الله مع الفائد العلم المع العبن المع وبرائية منه وبركون المعاد وبرائية المعاد العبن المع وبرائية وبرائية المعاد المعنى المعنى المعنى وبركون المعاد وبركون المعاد المعنى المعنى المعنى المعنى العبن المع وبركون المعاد وبركون المعاد المعنى المعنى المعنى المعنى العبن المع وبركون المعاد وبركون المعاد المعاد المعنى المعنى العبن المع وبركون المعاد المعاد المعنى المعنى

الامن الهاجل والعهم الواوان كا بوالله مع الهاء التارك العمم الهاء القار الماء الماء القار الماء الماء

باجزی با مندازام هم نداد دان گروم واجب دوایر مندان کم جوا کوم کیل و ناکس شدن کار دان که دوان مسئیل داکس کبام جو لا بم ملامت کرانام دان معدد کارنوان ارسیال شدنا لاکردا بنرا ناده دوان کرمیا بسیال این کارمی ایم می ایم بالدی که تعلیم الدی تعلیم تعلیم الدی تعلیم تعلیم الدی تعلیم تعلیم الدی تعلیم تعلی

ارزومنا لا تخدی موان امن و و بی بالیم مه الالف الفاکا مواکان به ما با بند عراق بوی رخی با به المیم مه الالف الفاکا مواکان به مواسا رمیان انفاق جرد به باش موند بنی بنان موندا بعی مواک به می من باب المیم مواک موباری موبایش موب بنش مواکب بی فردب راه می فراب بی معرب کرنزگاه مهارب بی موک ک مواکب بی منک مهر و به عرف و دانیان و د و مش آدمیا ن مناکبی مورب و موک بینک کاده آرب حاجزناه مراقب به را ده و معنی به مناف مورب و مواکب بی مناب به مواسب و ایم یک ری استوان مناف به فراد دار به مناب بی مناب و مفت مواسب و مناب بر مورای در موارث بر مورای نشد و مناب بر مورای در موارث بی مفارب و مفارب بی موارب رفته که از موارد موارب مفارب بی موارب بی مفارب بی م

بوده عاب جنال المنادسي المنابسيم وتركوا والا و الماركوا واله الله مع المياء الفادسي المنابسيم وتركي المراف الماركوا واله مع المياء الفادسي المنابسيم وتركي المراف الله مع المياء الفادسي المنابسيم المردن المنت معابت والله المردن محارت معاملت ويمهان بودن معابت ودان المردن محارت معابي المردن محارت معابي المردن محارت مناوست بروي وراف كارمنا ومنت بروي وي المنت مطالعة بي يمان والموري المردن الموري والمنت والموري والمردن والموري الموري الموري المردن الموادن والمردن والموري الموري الموري

275

نالفت بوش بوق بنودن خالف و کرکون کردن منا زعت بکسی در گاه واکستهان خاصت و منی کردن سابعت در دو در ن شبخ کردن مناورت معلام کارجین مکاف کے برابسیدن و مبا مشرکاری شدن و روبرو و فرایم آورون منالب غایری منا به سبا کسی فرعد دن منافرت موام کاری کردن و عام نوستدن منا به سبا کسی فرعد دن منافرت بجرب و دا کابسی دادن واستدن معا نفته وست در کردن به کردان محاق و بربرا با بیم برکشیدن مثا رفت تا زبون بشرف و مطاع شدن برمزی به با و در برایا بیم برکشیدن مثا رفت تا زبون بشرف و مثاع شدن برمزی به با و در بری و در بشدن مطاروت به می کردن مفاون بیم می و در ند و به می شیر دون معاروت با می و فرون منا برمن بیم کردن می باید و رویش و میکت کردن و در نشی مورف و و مشاع می دادن می اطاعه باکسی خودن در از می مورک بردن می باید و در و میکت کردن و در نشی منو دن و و شدن می دادن می اطاعه باکسی خود کردن می ایرت دون میکت کردن دون کردن منا در می دون می دون می می دون می دون

و دارا و دلام بسب و کشی دون مالات باری کردن ما وات درمان کرد میا بات نارندن مفاسات رسیح مزی کشندن محاکات محاسب کردن محا فات با دارش مرافات نری و نفاق نمودن معا دات و بنی کردن محاسب کردن محاست برا برا مراف و برای کردن محاوات برا برا مراف و برای کردن محاوات برا برای کردن محالات برای کردن محالات برای کردن محالات به با کردن محالات بست با دخوای کردن محالات بست با دخوای کردن محالات بست و دادن و برای کردن محالات بری کردن محالات بری کردن محالات بری محالات بری کردن محالات بری محالات بری محالات م

1,49

معوات ابرة معندلات سخنهاى على وكارةى سخن مكريت كوريد كرون مونت مروكرون منوست عروطاعت منوست المجاج معينت زدكانى منجت من منيدى كرونك كلاشن كل حرفك كرون مغاخ ال منطار زا ومنده قبر وينده وروا بنده محت جنك كرون مغاخ ال مناه و تبنيدى كرومنه طاهر تو و مكروت ورمين جرطا و نوه منك عبد نغ ويرك روض از ومن جني كربن الوب يرمعط است اسالم مع المناء المفارسي مبني كربن الوب يرمعط است البيال ومنده مغالف جلي ك في المفاء متقب منك ورز و وميش براكنده منده مغالف جلي ك خديد الفنال جحف كا ومؤلك ورز و وميش المراكنده مناه يعوال بالمرمة المعنى بالمناب بالمرمي والمؤلل المراكدي المراكد والمراكد المراكد والمراكد والماك والمراكد و باسدا ليم مع الحن عربي المسارة كر بنارسي بهرام و بخان و برك وروي ارون و برك المسارة كر بنارسي بهرام و بخان و برك وروي ارب و بر دراز و برك المنالة بران المنالة بالمن و بري بعض و ري بران المنالة بالمن بي منع و مناه و بي بناه بي المن بي منع و ري بي المن المناه بي منع و و والمن و المناه المناه المن المناه المناه المن المناه المن المناه المن المناه المن المناه المن المناه المن المناه المناه المناه المن و المناه و المناه و المناه المناه المناه و المناه و

تلامستد اری خا مده مداری دمده مدراری مصدنکادگاه مصايدي مضوومها رويالهنك وبذرات مفقدتكم واساده ميدانده كلف د اس كرد الى و بره كومند كانداصل ما ميدام مريد زباد ميدخراميدن ميدخورون ارنجاى اقرون معدرضت ورواني خلاجاى ذائيدن مرومونان مرود بل مرمسني مراد وج مادوان عافوا ل مويد ومره كسنده بعني سيزه كن إساليم مع الدال الفارسي مؤير على ودائش ندينان باب الميم ين الذا ل ملاذ ومعا وتناه كاهمنوذ دسنا رمناه زجع إسالم عالفه سجور بركره وانده ومرواريها بران كنيده مطورونن سنده منكور في كرد رائده وكرم كرد و فيده مهجور كذا المند مندوسكور مبولاك ان مردرات و ان مسؤريوت بذه انهور وزود منوهم وينم ونه ونبكوى كرده فده مغرور فرلفيند فده مخبو خوار کرده الد محظور حرام کرده شده معنی شع کرده شده ازدان الله موراً با دان منور حكم الحث و والمنتبود براكند والمدام ومناف وكامنا اخر مكده وخرابات مواجريع معور بررس مفدار

وی خوشی وجرهٔ اکش در وکندند معند کرده معندگرده معافی بناگر حواس ا به کسنا و معر دره مزبر فع مینو بنروکانک آبی می فاکلک این بچو تعاب بعنی دو بند هجر کرت مینو بلوغ درسیده وصین نوبونی ا باشد موفر و بنا از مینید معقد و خرای سید بلوغ درسیده وصین نوبونی ا معاص چه میاف ریفاری وا خل مؤده محاجر تمایی خانها ما تر مرازا واله و و نشخه چر توانسید منفو بزوزی وا و خت کرک می کاف کا معنداً و املاه سیر تصر نده می معندار میدان واسپ الافز میان مشاهی معندار ایس مفاح بن معرفه کربر مرجاده مینی واه مرور کدشین مرکز نین در معصور کا کامیل دن مهر نشر نشان می نواند می میرا فناب و دوسی و مورکان بین بیب البیم مع الداد الف ری میرا فناب و دوسی و مورکان بین وا در و کشیدن میراز در الده مینی و دوسی و مورکان بین وا در و کشیدن میرسی میرا فناب و دوسی و مورکان بین وا در و کشیدن میرسی میرا فناب و دوسی و مورکان بین وا در و کشیدن میسیری و اروا کده مینی و دوسی و مورکان بین موز آره بند کروامید و معار زا داسی میند و مینی و دوسی و مورکان و الزا مفط عادل موجه فرودا ، نكا ، عندك فيد دسنده برخوا المالا معالى المفط عادل موجه فرودا ، نكا ، عندك فيد دسنده برخ والمناف وفئة معنوط المراب المالي مع الفاله معنوط المورد والمنه معنوط براب المالي مع الفاله معنوط المورد والمنه معنوط براب المالي مع الفاله معنوط بحد المناف المورد والمنه معنوط براب المورد والمنه معنوط براب المورى والمنط الموري والمنط الموري والمناف والمول والمنافع والموافع جها من الموافع جها من الموافع والمنافع جها معنى برائد الماله والمنافع حمد منابع جها معنى برازاده موافع جها معنافع برائد والماله معنوفي منه والمنه والمنافع وا

اب المم مع السين الزكى مرس تبهان من كان نفاس به بئ معين زذك والسباب زذكى معالى وروش معين زذكان وروش معين زذك والسباب زذكى معالى جه مؤمل جامز واب عفارش معين زذك والسباب زذكى معالى جه مؤمل جامز واب عفارش والإنهال معين والإنهال ما وفي الاعوا المراوا وموش موالي موارد معين معالى من رابان سران وافع الاعوا المبلي النبي المرافع والمناز ما المبلي معالى النبي المرافع والمرافع والمرافع والمرافع المناز المرافع المناز ما المبلي الما معالى ومناص منالي المبلي المعلى والمناز المبلي المبلي

مرحت مرداستک مونوک بردود به منده منجاک زانها به نایسته هر مینیاه مین کان کرون با بساله سه الله ف الفات کا بانک فرجی به و الله ف الفات کا بانک فرجی به و الله ف الفات کا بانک فرجی به الله ف الله فی الله مین الله به الله فی الله و در او فرکلا ب الله می الله و در او فرکلا ب و الله به الله می الله و در او فرکلا ب و الله به الله می الله می منزل و در از می الله به منزل بروبول می منزل و دک منازل چ منول فرز با مناول چ جول به با با به به من از این منزل بروبول من منزل بروبول من منزل بروبول من منزل من منزل بروبول من منزل بروبول من منزل بروبول به از منزل من منزل بروبول به از بروبول من منزل بروبول من از بروبول من واله بروبول من واله بروبول من و بروبول و در وزی منزول در وزی منزول در وزی منزول در وزی منزول از منام در کرفیده منزول از منزه و کرفید منزول از منزه و کرفید منزول در وزی منزول در وزی منزول از منزه و کرفید منزول این منزول منز

لام الزيل مواجع اج وابند بهندى فتيت وسرا برمن كاخل الماى را الم الزيل مواجع اج وابند بهندى فتيت وسرا بومن كاخوا واده الما مرا المراد والمراد والموجود والما أمند المسالم على المسم محكوم المراد وشده و لا زم كرد وه و فالمنه محتوم محكوم المراد وشده و لا زم كرد وه و فالمنه محتوم محكوم المراد وشده و والمب كشته محذوم خرمت كرد وشنده و والميت فتنه محدوم خرا ما نده فورم خرص من والمنه و في دورى كردا ميذه فورم خرص محكوم والمنة شده وميت شده و في دورى كردا ميذه في المحتوم والمنة المنه و في مراد و في المنه و في المردى كنه معتوم ميت شده و في المردى شده و في المردى شده و في المردى شده و في المردى في المنه المنه و في المردى في المنه و المنه و في المنه و في المنه و في المنه و و في المنه و و المنه و المنه

وركارى چا فيناردا بند يول في وزين فنك عول و الآل الدو بالك عال جي عل و عل جي محال البودي قبل و عنال محكند و اجناس و هؤ و منال منفعة و حرزا و فكا ، و حبر المين الماسباب و اجناس و هؤ و الم أخر كاريًا ل زيان فربر عنا منال فران ا بهناه و كا مند و سيرسال كيد جيئ رائي محنال يمكر و بل به كننده مخال طور وطراعيم سال فكاف ير اورون مثل الذها عمل في مديم مناكل المنديم عجا بل خيالها و جا اينها على زيكر خلفال و را با واستر به منقعل براكر و يهذه و معظل مجاد الرائد على زيكر خلفال و را با واستر به منقعل براكر و يهذه و معظل مجاد الواد منون سجال مول و منده معلى تما مي مرده منده بينا و كاه عيل بارى معيل من و بسيار منوس بالمراب المرب من الما الفارسي مول معنوق ال مول على عندي المدين براك و مستجد المراب الما الفارسي مول معنوق ال مول على عنك و مرفول بجد و و برح ب فل ساله الما الما المراب مول عنوق ال منول على عنك و مرفول بجد و و برح ب فل ما الفارسي مول معنوق ال منول خليكا و فول بجد و و برح ب فل منا الما الما المراب مول الموالية منول خليكا و فول بجد و و برح ب فل منا الما الفارسي مول معنوق ال منول خليكا و فول بجد و و برح و الموال و الما الفارسي مول معنوق ال مبون درزدان کرد منده معبون زبایی درسیده معون کهدائیشند عبی مقبری عنبون خرصدار و بنده موحدین نکها نهرستان مقتبین عنی مقبری عنبون سجدا با دکشتگان از دبها مهبین نکا بازنده و خادم ایجین زباکنندگان طوان نب وروز مهوان صحای شاد مطران زاید مترسا بان مزز بان رئی بجوس مهرجان مهرکان هیی مطران زاید مترسا بان مزز بان رئی بجوس مهرجان مهرکان هیی موان زایده از مواربها دربر ه وجویم کیداز دولبری آر ندوستی بیش میان را بی ان جی معند منان مجدن و مطران ملویعنی پرمیلان بطری جیدن مصان مجمدالشند مهال خار محدن میکوکننده محاسبی نیکومیشا مزین و بربیزیشکین جا بکبرمزه مکان جای کمین جا بکبرمزیان مهاز مزین و بربیزیشکین جا بکبرمزه مکان جای کمین جا بکبرمزیان مهاز مزین و بربیزیشکی جا بکبرمزه مکان جای کمین جا بکبرمزیان مهاز مؤین کربراز وایمین به شد میدین و بنیا در طعمین آرمیده فران منون خرجه بی عصاء ان دیچ کان مطاعت نیزه زندگان مین خدمکاری از مطبی گوناکشیره می شده ان مین خدمکان به می خدمکاری از مطبی گوناکشیره می شده ان مین خدمکان به می خدمکاری در میکاری از واغ كنند موسع برى مراسع جو معرم دارس عارم جو مكارم بزر كواربها و كارؤى شكوم سه بنف ان مراسع جو مناظ فرابم آورون كارهٔ مراغ براه بجرتكاه مرغوم جو مقام جاى بسنا و ان منام خوا بكاه مهام موراحهاى بن موبها مرام مراد عام وغرام منوم خلات كرد بهشده مكارس فارمهم فرد استرمت كله خلوى صفح ازند و آن فحراء من ما معنى باسبوارمهم فرد استرمت كله الفارسى مورم آدى ومردكت بعنى والنه حبنسه باسباله مع الفوان معدن كان منا بون جو ميدان حجل مباون جي مبان ترازه و حواز بن ودروان مناكبون جو مومن جا كله ومبلكاه موامن جو محبون با مناوشه خار من البون جو مومن جا كله ومبلكاه موامن جو محبون النون خار من البون جو مومن جا كله ومبلكاه موامن جو محبون المنافرة المؤلفة ودرواني مناكبون جو مومن جا كله ومبلكاه موامن جو محبون المنافرة المؤلفة خارت المناه وكران كوف بعنى كنا درشد شركزان ورفزاخ بها ومؤلفة قرار است ومبركره و وراخ و مكنون خلاصرواً داسته وعبنا ان واحته مؤلفة والبند مفنون ورضفه إنواضة مشكوه مطلون وركان انواحنه وكان ابراق والبند مفنون ورضفه إنواضة مشكوه مطلون وركان انواحنه وكان ابراق

مِن ترَكِيْنِ وَترَجَيْن تَجِن بِهِ وَانِهِ الْمِنْ الْمُعْتُ وَمِنْهُ كُونِ الْعِلْقِينَ الْمُعْتُ وَمِنْهُ كُونِ الْعَلِينِ وَمَرَكُالُ اللّهِ الْمُعْتُ وَمِنْهُ وَوَيُوالُ اللّهِ عِلَيْ الْعَلَى اللّهِ عِلَيْهِ اللّهِ عِلَى اللّهِ عَلَيْهِ اللّهِ عَلَيْهِ اللّهِ عَلَيْهُ اللّهِ عَلَيْهِ اللّهِ اللّهِ عَلَيْهِ اللّهِ اللّهِ عَلَيْهِ اللّهِ عَلَيْهِ اللّهِ عَلَيْهِ اللّهِ عَلَيْهِ اللّهِ عَلَيْهِ اللّهِ عَلَيْهِ اللّهِ عَلَيْهِ اللّهِ اللّهِ عَلَيْهِ اللّهِ عَلَيْهِ اللّهِ عَلَيْهِ اللّهُ عَلَيْهُ اللّهُ عَلَيْهِ اللّهُ عَلَيْهُ اللّهُ عَلَيْهِ اللّهُ الللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ

وسبى ونرما خوا ند يوآسى واحوا دن ندى م سعند كودربها رمنود المهد وزه ومندن دن و نوبا آن وسی استان وضو النده و نوبا آن وسی استا ای خشو و نوبا آن وسی استان ای خشو و نوبا آن وسی استان ای خشو و نوبا آن وسی النوان الله الفالی النوب النوان الله الفالی النوب النوان الله الفالی النوب النوب

سفاه به بمرفه وساده منعند برخاسین و روی بجری کردن فهرق ایخ بری بخدن به بند به برای دن بسید به بری کردن بسید برشدن دورشدن از بری بخدن بری برای نفرند نازه شدن به نسب هذا و هدن بخری بن وست وقت ه بجری کردن او فاست برای کار نفته ال و روزی به یک و در و کردار کوفعه در در بر برای و فاست برای کار نفته ال و روزی به یک و در اگدن کاروبه ی وعفاس نخانج فیدن نفار کیج کردن نفره و دری به ندانشر به سی وافنون تئوه زنبان غربت سی دامبرای کاری خواسین و بسخه دو بستی کرمین استفاده به و دن نواه و حاجت و مراد و بیخ در شد برای کاری نواری و کردی کرمین ناست کها و بنه ناست جی ناست رو بند و بشد در ول کرف نشده و می استمار و و مراد و فقد نبا تاست جی ناست رو نباد و بیخ در شد برای کاری نواره و زنبان ناست کها و نبا ناست جی ناست رو نباد و بیخ در شد برای کاری نواره و زنبان می فید زن اکرده کوشت کوفر بر و شنه با مناسخیلد زن با رکب اندام رفعت و خردا در ندار من عندالند و خرداد ن از جا نبالید ننجر زاده داده از منافقات و منافقات می نوشید دفعت و خردا در ندار من عندالند و خرداد ن از جا نبالید ننجر زاده داده از در از منافقات و منافقات و منافق منافقات و منافقات و

سنج نونتن وباطل دینج ا بر که بچروک کونها بالنون حالمال سنج استار دار این خان و زبان به ند و کسید در استاج مرام شناب می در سنه و در در برسم سره زبعت بعنی رایج و خالص و دا دوسن صفوری و نبغه را برخ کلیسی نعود چه نعو و و نفا و بندین لیا و خالص و د بابان رسیدان مهو د و و نبد فله پر شون ل سبنان و خران با در خرا رسیان و فوق مناور ترا به در فوق مناور برا که در سنج و استار و منافر شرو و مناور ترا در سهان و فوق نافر بر از در سهان و فوق نافر و مناور بر از در سهان و فوق نافر و مناور بر و براسی بهتری و نیون و ن

عند رون الما ورى در دران ال جا بليت بكرد خبروت ولا و نا برت ابا و عالم سنى باللول مع المناء الفار حائف اول بلغ در بوب فؤن ففار فرصداى ت فا كدر دران ال محد در دو و در دو وال مجرس بوب فؤن الما فا محد المناه عن المناه المناه المناه عن المناه عن المناه عن المناه عن المناه عن المناه و دو وفن المناه و المن

نع

بسالتن مع المراه الفارسي قريار فان تراسه بهاكر براكرين في وزيار فان تراسه بهاكر براكرين في وزيار فان تراسه وباكر براكرين في وزير المن والمحارير والمعارير والمنارير و

نازنان

وربندمهان فاسخیل منجیل به ونسد و نبکت برگونده و فاخن اندام ورونبرمهان فاسخیل بخول بر و بسند و نبکت برگونده و وظافن اندام کی کوفن کرصفا و به ندیال خونی کویند به التخطیع به المدام خیرسناه سخوم چی ناچ بور و به نده پخوم به برا کدن ستاره و رو د بدن کهاه و برآیال سخوم چی ناچ بور و به نده پخوم به برا کدن ستاره و رو د بدن کهاه و برآیال سخاخ جوال ندم بنیان مندن ناوم بسنها ان غیم صحبت ندام چی ناخ منتو که و برشند کشنده کر نظام صلاح و ترغه بخر بنیم ففه اینم به نو بسند بده مترفیل و انکرش ان ناع نیاز و بعث برورده هنیما نشام و الله نام مناسب سخی جین و کها چیک شب برگوید و توسیس نوب نام چی غلاف نبا العظیم عدا کم نفتی و و لاب و خلاف او علی الصفاد الحالی فلاف نبا العظیم عدا کم نفتی و و لاب و خلاف او علی الصفاد الحالی الدنگیم باب الغوان می المیم الفارسی نشخیم نبیم نواری تعماری میمی طور و میماری و آسمیان میماری کم نشوم المیم الدنیا بیماری میمی نزکوینده میماری و آسمیان میماری کم نشوم المیماری الدنگیم با در الدیماری میمی نزکوینده میماری و آسمیان میماری کم نشوم الدیمانی ابر شکیکیم

نقوه ونفوه كون كردن وورا خن نقو قوارنا البابا اللقان الحاجاتي كا واوه المحاجاتي كا واوه والمحاجات المحاجات المحاجات المحاجات المحاجات المحاجات المحاجات المحاجة المحا

ودور مرؤ كه نفارسي في وبرغي كالمجلت كوبند وجدون بزرا وعداري الم كوبندان فربة إغام وسمست نيزه جديده سيد ورسيدن بري ورو يه تعظيم الم كوبندكما وبدئ كرو وابان ركست ويرازان بعل أور فرجيد تعظيم المركوب كرا وابن وبرازان بعل أور فرجيد تعظيم المركوب كرا وابن وبرازان وبالأور فرجيد تعظيم المركوب والمدفع ورمندك والدو ووجاسته جه وحدة فراء بكان وارة مزسا بندن باسيا لواق والمناع الذا يحاور والمحتل والمناع الذاري والمناع والم

7919 E.

ميزنداب الواوم الزافة وقرائيانه واعزاناه كمند وحركوناه والزائية المفاح الموادم وتركوناه ووركوناه ما الموادم ومن الزاء الفاح والزائية المناج ومن الزائية المفاح الموادم والمرافع الموادم والمن الموادم والمرافع المناب ومرافع المناب ومرافع النبي ومن الواوم النبي الواوم النبي الواوم النبي الواوم النبي ومن كان بالواوم النبي الموادم والمناد ومين لغات مرد بند المند وصاوص جواب الواوم الفناد ومين لفات من وفاح المناد ومين الموادم والموادم وال

بهندوسنان که برصیب رض و دو برسنام خزاننی و پرخ بینی سراوی بن کونابردوسند بن به مند بنداسخن که بدو ی و در برد ساکت کرد دو آنام کومکنراش قل د فریکت کرمیا دان طلا دراوست و دخور در برشراست و ده از خده مند به بنداسلوا و سع الیکا ف و کواکت مرد به و ل باللواد من الیکافی التی و بره کت که و بر کمک تم و لیند داد ان دور کمک دون و در در منگف بریم رون با ب الوا و مع اللام و کهل مای وایم کار با و واکد امند شود و صو ل برسیره و رسیدن و صال کمبی سین افیره و آبل بارا ن بزرکت فعل و اعل کربر نظیم و در بریم شراب ما در ن و مرکز بریم نظره و در کار برای برای و میل برای و میل ما در ن و می کارد بیلی کرد و دکیل برای و برای کاه و میاه کاه د با کرد و د و دو میک بسیر برای کورد و تکل برای و در با که و میاه کاه د با کرد و موری و بر بیمی کرد بیلی کورند و قال کرم زکاه و میاه کاه د با که این می میکند و د و دارات ایسالواد مع الام الفاری وال به می با سیالوا می المیم و د و الداله می و ایمی خواند می المیم الفاری و ال به می با سیالوا می المیم و د و الداله می و ایمی خواند می باله و المیم کرد و بیمی کرد و بیمی کارد بیمی کرد و د و المیم کرد و د و المیمی کرد و بیمی کرد و د و الداری ایسالواد می المیم کرد و د و الداری ایسالواد می المیمی کرد بیمی کرد و د و الداری ایسالواد می المیمی کرد و بیمی کرد و بیمی کرد و کلاس کرد و در میمی کرد و بیمی کرد و کلاس کرد و در میمی کارد بیمی کرد و کلاس کرد و کلاس کرد و در دارای در کارد و کلاس کرد و کل

ورود فا ندؤا مي موسند واسني غاز و نام وكذاب بعي عنب كوری و مه و بران بها روغی عن و دروع و الما و المواد و الما و المواد و الما و الما و الما و الما و المواد و الما و المواد و الما و المواد و الما و المواد و المواد و الما و المواد و المواد و المواد و الما و الما و المواد و المواد و المواد و الما و المواد و المواد و المواد و المواد و الما و المواد و الم

كروند المساحية الذال بريد توسى وفادم النيك بالبلايط المراف المورد المراف المرا

وكم و دوان اسماء من ارد كنه مناها كاردا بره دوره و به وكسيم اسبار كم كنه و فرا به ما المراجع الما الفارى بردن مناسب وسرس و كلكور و فرا ، وواله الما الفارى بردن مناسب وسرس و كلكور و فرنا ، ووسر و فالبه وطلق كما سبا بكان زنان به من المساب المان زنان به من المساب المان و المناه مع الفاء بست في المساب المان و الفاء مع المناه بي بارام و جنيدان بهاب تو فرا مراه و من المواجع الفاري و فران و و فران و فران

كردفيه

ع العناء مناف آداد و ن الغنة والمحافظة الفاف الما المحافظة الفاف المحافظة الما المحافظة الفاف المحافظة المحافظة

م صطایات فرند در برای و صود فرخ ای مون حوا به منده و از ری کاکد سه چهون نشر هازه فا ن آکا بهش نیمان بردان فرفا و دان سنه بون به المهون المرز و نشاب زوگ بون بی به زاب بهسلاب باسلاما مع المتون الرک به برای بروف با به الها و بواسه پخیان دوا با ای برای کفتن بچه و برای نفت با الها و مع الها و آلف ره حواره فر هاره بم نوب زور نوانت دصیلی برای برنگ به بوشر به و گر و بار فه دست و فاقال با کر دور زانست به وطوق کردن و عبر به و گر و بار فه دست و فاقال با کر دور زانست برده اسنهای مزورا منا فرد عقد مروارید با بیا الها و مع الها به متح الها و موسود و کارتمان بری جا را با مک در کوست و فاقال با کر دور زانست می در داخت ی در این موارام کرز فی جها اس در برون موسی به به و موسی الها می الها و الم کرز فی جها بواسه در برون موسی به الها این که الحد به نواسی دام با الها می الها و الم این در ما ساح به با بواسه الها و موسی به اله الف با می که الحد به در سند به و کاراتمان و توسی با و الما الف در ان مینی کونا ما برخد می دست جه و کاراتمان و توسی با و الم الف در دان مینی کونا ما برخد می دست جه و کاراتمان و توسی با و الم الف

به عنورت الد الدال با عن الشاه بهوت الهاي زيرنا و المهاي الماليات الهاي المراب المهاي المراب الهاي المراب الهاي المراب الهاي المراب الهاي المراب المهاي المراب المال المراب المهاي المراب المراب المهاي المراب المراب المهاي المراب المراب المهاي المراب المر

بهارنوش نوارده بها بها با به به آب برناحنا المباليا و الله الفاك المراوان في الميان المراوم نو بالشي بجدى كوا ول درسنان و دوازم نو منهات بغانا في ونام شهرسندس خركو بغاى عدوب اوواخ و در نر مناصرة الرش كرد و تاش نامند و برب جوالم علاوع المساك بول والنا المن بانامين بازبون كرد و نامش نامند و برب جوالم علاوع المساك بول خواند بانامين بازبون كرد و فرائش نامنده و فرنه باللهام المساك بول خواند مرزوم دام بركس و بعيان مهاسوا بل ميز و كهك ميزب ارض طبقه يعي مرزوم دام بالسام عالله في الناف الزكري و تواكر شدن براست و مزم بالبارم عاد ما كور مرومي با و تواكر شدن برا مواده و المردود و الموادة و ال به كومدِ بهن كردن بيوين بيع كردن بعنى بكاه و و بردن بيماغ بي كرانه و في خار بي في خار الله من فالله و فرا برن في في خار الله و فرا بوش في الله و فرا بوش في بالموى المرد و فالمن في بالموى المرد و فالمن في بالموى المرد و في في خار برن في في بالموى وشيفه لا برن وروش شد و المحارض و بيما دمن و بيما دمن و في المرض و في المرض و في المن و في في المن و المن و المن و المن و المن و المن و المن

خدىن صغير دو دور عدوسه با زبته به باب المياء مع الستن ارتاب معدن مؤدن المياب المياء مع الستن ارتاب المياء مع الستن ارتاب المياء مع الني المرت بابرا باب المياء مع الني المرت بابرا باب باب المياء مع الني المرت بابرا باب المياء مع الله بورس مغير لبن رفعا رمنا مندا بسلام المياء مع القال بغظ بعلى المياء مع القال بغظ بعلى المياء مع القال بغظ بعلى المياء مع الفائد بين وجه المياء مع المياء مع الفائد المؤلى بابوه المياء مع المياء مع الفائد المؤلى بابوه باب المياء مع الفائد بين موده المياء مع الفائد المؤلى بابوه بابوه باب المياء مع الفائد المؤلى بابوه بابول تعنى ومت بندزنا ل بابول مع باب المياء مع الفائد المؤلى بابول تعنى ومت بندزنا ل بابول مي مودن بورق المؤلى ووق تعنى مين ومت بندزنا ل بابول مودن بابول بابول مكان المينان بورق المؤلى ووق تعنى مين ومت بندزنا ل بابول مؤلى المودن بابول ميلان مكان المينان بابول ميا بابول المياء مع بابول بابول ميان ميا بابول ميان بابول ميان بابول ميان بابول ميان بابول بابول مكان المين بابول بابول

عنى ديوسنده با ن طرف بها ن خوا و فعناى برون خانه اباليام مالوا برج اسد ميداد و تبعو لمبند بينو و اب الياء مع الوا و الغرك با برق وا دوغلو و عوفا كنده باز وخط و نوشند نوم و مرور توجر و خروان فرق بوفار و بالا اسالياء مع الهاء الفاسى باره وسند فيخي بيني طون علاو نوه و فغر در و كو بركز زان برسنة بكند بدوه كذبا فهم كوند بره وكوني باسالياء مع الهاء الذكى بوجر بليد يوه أشيان مرفان با قراب الما بالمورد و بالياء مع الهاء الذكى بوجر بليد يوه آشيان مرفان با قراب المولاد بالمورد و بالياء مع الهاء الذكر باسالياء مع الهاء الذكورسية أبواد كرمور و به و في كم بافتى بهم كوندا نكورسية أبواد كرمور و به و في كم بافتى بهم كوندا نكورسية أبواد بهود و به بوق كرما و فتى الماء الذكورسية أبواد بهودى جهود و مود و و بهذى عرف الباء الذكورسية أبواد بهودى جهود و و و و و و به بدى و مناورت كونيا الياء الذكورسية أبواد مناوى مرة و و و و و و به بدى عرف و كمان و كون كون بي مناوي المياء الذكر بالي البياء الذكر باليان المون تونيا الياء الذكر باليان المون تونيا الياء الذكر باليان المون كون بي المياء الذكر باليان المون كمان و تون كون كاليا و بهون كون بي المياء الذكر باليان المون كون بي المياء الذكر باليان و بون كون كون بي المياء الذكر بالي البيان و بون كون بي المياء الذكر باليان و بون كون بي المياء الذكر باليان الميان المياء الذكر باليان و بون كون بي المياء الذكر باليان المون كون كون بي كون المياء الذكر باليان المياء الذكر باليان المياء المياء الذكر باليان المياء المياء المياء المياء الذكر باليان المياء المياء المياء المياء الذكر باليان المياء ع باسالباء مع الام الفارسى بل بينوان ديه بارزا لكرون وموى كرون الب باسالباء مع الام الزكى بيل سندهي ال بيل يوي المرون ال

دوزوبرا به بهذ و مهندس ان فنا در رسوم درساب وربج ورس درصه نا بع به و کب ل دامس معد و شفت دو زوعر طبعی که هر بره فراند کلیمه س ل برده بی داکو میذ و ارباب علوم و نفوان مخوم دوران دو دور برا مرحد و تنسست اسفه بی امیدا شد و کم السفی میده دونت و مخود ا و کسری و کسور پر پخیا ل مر و در بی و کرا ای بخیم ما صطاد بنوی آمراکسیم کوید مینی چه کنور و سال فری سالی سعد و بناه و مجار دو ز و کنور ب

مواليولك حيوانات ونبانات ومودنبات والماليين سرا ونكرك و بار و الح وموسلى و مراى راكوبند

مندهٔ طوری مهوا و آگو آونشروب و خواب و سداری و آبا واستفراع و حرکت و سکون و اعراض نشای تعینی غم پوشادی و نا امیدی وامتیدو میم و این و این و این شه درا مور

معط جرات اول مغوط جبه كروره من المنباط وانع ورنب كرم

101

الها و برکود لنها مودای نبکت ۱۲ مشکال ۱۳ میرا نده بونها ری عباله وستی ۱۲ شروزی ۱۸ نبخ کا ن۱۹ نوشین او ۱۲ اخ شیرینا ۱۲ موسی ۱۲ شرور کار

ا مای دفت کی صروبرد فرافی با دا قرا کی خوا کی دوس می می وفته دو میدنسه وی ماشا دا که ر ۱۸ فراسیدا بی عند مام

ارباب علوم موسيق كرغ رضاى اصوات را برموز نغات كام آرائ بلبذ آ داره باختراً نز بقول حكم ربردس نوسش كانون ا فلاطون وروا برواصول والم نشرويم بنوارى جلاع كوجات وبرركت جنب عودوا نوكتي ويلا عالم ارسكت اسماكت والبخ وا فلاكت وا فيهن بركت بزائ ني ويول وتنكودكر المله جلبل بنها بنزواصوات فاطرة موجودات بهجه بكت فارجائيا من وفي الندوناي آن من مرواز دومفام ومربت وجه رائع إمراق مرارك عما صفها بك من وفي المندوناي آن من مرواز ومفام ومربت وجه رائع المن والم پئود ودوم تغیط زبره که درجها رویم شهر مذکور واتب کرم بیکرد: ومنم سقیط حرفه کر بہت و کم با ۵ مزبور و نباست کرم می شود

الميّم معِن سيزويم ومهارويم ولم بزويم برسشهرى ارْشهود الم م تشريق لم زويم و دوارويم وسيزويم شهرو في الحوام

ادَرکنب وَنوندکروکل اَدُونات وبری واتشی شعد وردام استفادهٔ کر در بن واعظ مرا آنش کد ؟ی مجرس بود هٔ استفادهٔ کر در بن واعظ مرا آنش کد ؟ی مجرس بود هٔ

اس میسی لحی منسروی که بارب مغنی دیمنهای مطابه که بزارسه آن داسنان نغاست والحال بود نه در بزم برویز وسفیرن نزانس زیمنند افرادا بیش فورشید ۱۳ آبین جمیشید ۱۳ و دبی عاصفهٔ کارس میلیدی عرامش مان ماسبر در سروسه سرواستان ۹ سروسها مناهشای وان مرواد جها اسب فرج ۱۱ منبد بری ۱۱ طاق واسبی ا فغل دوی ا کنج با دا و هاکنج کا داکنج موضعه کمین ایس اکسی سیاوش امنکدا تم

اه بروال



از كوسند ورا والا كان وبوسنيك از شروكوديك رطفان بروار وركام از نك زان كان خوا ي از الا و والا تبدال ورما سركاه المحصارا الم المخرا المراكا المورا المستركاء المحصارا الم المخرا المن المناورك المناورك

بجده نرارطلم منشئ فرارجادة ومنش فرار مبوانات ومنش فرار نباطاغد القام المستلطين لميذ برط ميد ازطوا مي كدررج مسكون كفندا ذوسكو ميد كنعا منان بابل

22/







